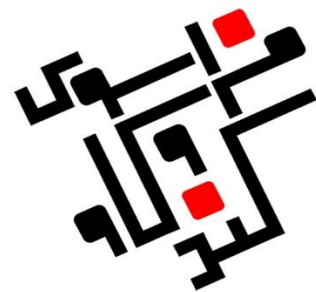


گاهنامه فراسوی کند و کاو / شماره دوم / اسفند ۱۴۰۰

نگاهی نقادانه به آموزش و پرورش



نگاهی از درون به جنبش معلمان ایران





فهرست

- زنك اول..... ۴
- از مجمع عمومی در خیابان به سوی سازمان یابی شورایی..... ۶
- دهه نود، دهه‌ی جریان‌های صنفی..... ۱۰
- سهم زنان در جنبش اجتماعی معلمان..... ۱۶
- مطالبات معلمان و کنشگری زنان معلم..... ۲۲
- هشت مارس، روز جهانی زن مبارك باد..... ۲۵
- افق و مسائل پیش روی جنبش معلمان..... ۲۹
- جنبش معلمان و ضرورت آموزش به زبان مادری..... ۳۴
- گفتگو با شهریار نادری پیرامون شورای عالی آموزش و پرورش..... ۳۹
- يك معلم، يك شعر..... ۴۴
- يك معلم يك نویسنده..... ۴۵



پیام تبریک نوروز نشریه به مخاطبان

بهاری دیگر آمده است اما
برای آن زمستان ها که گذشت،
نامی نیست، نامی نیست

"سالی نوروز بی چلچله، بی بنفشه می آید." و لشکر غمان از هر سو بر هستی ما هجوم می آرد و آنگاه زندگی لحن تراژدی به خود می گیرد. هیچستان هول و نومیدی است این جهان.
آنچنان که بهاران اش نیز سبزه را پس می زند از بسیاری این هول. ما بی هنگام و بی سرانجام پای بدین جهان نهادیم. رها شده در تنهایی بی انتهای خویش. واحه هایی دور افتاده از هم.

بنویسید بر لوح های زنگار خورده ی ما تاریخی را که به دروغ های بزرگ آلوده بود. به نام انسان و علیه انسان.
بنویسید که ما ساکنان شهر سنگستان بودیم در بلاتکلیفی و وادادگی خویش و ندانستیم که راز شورها و شادی های ما در معنا کردن همان قصه ای بود که اراده ی معطوف به زندگی و قدرت در پس پشت کلماتش پنهان بود. و ما اگر چه دیر؛ این قدرت را باز خواهیم یافت. شادی و آزادی را جشن خواهیم گرفت و از دشمنانش تقاصی سخت خواهیم ستاند.

«روزی که کمترین سرود بوسه است/ و هر انسان با هر انسان برادری.»

زنک اول

در طول تاریخ معاصر ایران معلمان همواره بخشی از حرکت تحول خواهانه ایران بودند از شکل گیری آموزش نوین و نقش معلمان در آگاه سازی جامعه تا حضور در احزاب و جریانات سیاسی نقش معلمان برجسته است. در تحولاتی مانند ملی شدن صنعت نفت و مبارزه با امپریالیسم و استعمار معلمان چپگرا و ملی موثر بودند. حتی معلمان در جنبش چریکی و انقلاب ۵۷ نقش قابل توجهی داشتند.

بعد از تحولات سیاسی و قبضه کردن قدرت توسط اسلام گرایان و طرفداران خمینی، معلمان منتقد از مدارس تصفیه شدند و حتی تعداد زیادی از آنان محاکمه، اخراج، زندانی و اعدام شدند. دهه ۶۰ عرصه تاخت و تاز جریانی از معلمان بود که در پاکسازی ها نقش اساسی داشتند آنها بودند که به کمک مدرسه پایه های ایدئولوژیک حاکمیت را محکم کردند این نقش سرکوبگرانه را انجمن اسلامی معلمان و نیروهای خط امام بر عهده داشتند همان هایی که بعدا در لباس اصلاح طلبی دوره جدیدی از فریب و سرکوب را شکل دادند. با پیشروی و مقاومت مردم بعد از جنگ، حاکمیت مدعی شد که تن به یک سری اصلاحات از بالا به پایین خواهد داد در این میان تشکل های صنفی معلمان از دل تضاد باندهای قدرت شکل گرفتند و در مسیر استقلال و مطالبه گری قدم برداشتند.

بیش از دو دهه از فعالیت صنفی معلمان در قالب انجمن ها و کانون های صنفی معلمان می گذرد این تشکل ها بنا بر ضرورت شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران را در اوایل دهه هشتاد شکل دادند تا بتوانند مطالبات صنفی معلمان را در ابعاد سراسری پیگیری و ساماندهی کنند. بررسی کارنامه فعالان صنفی در طی دو دهه اخیر قابل دفاع است اگرچه خالی از نقد و ایراد نیست شاید مهم ترین نقد به برخی فعالان صنفی و کانون ها رویکرد آنان به مقوله اصلاحات به خصوص در دهه هشتاد بود تا جایی که همراه با اصلاح طلبان کوشیدند به مجلس هشتم راه پیدا کنند و ناکام ماندند و در انتخابات ریاست جمهوری کوشیدند از کاندیدای اصلاح طلبان حمایت کنند. این رویکرد تا انتخابات ۹۲ وجود داشت و حتی برخی از فعالان، فعالیت خود را ذیل ستاد فرهنگیان روحانی تعریف نمودند.

بعد از انتخاب روحانی و مشخص شدن سراب وعده و وعیدها دور جدیدی از مطالبه گری شروع شد در برخی کانون ها تغییر رویکرد حاصل شد تاکید بر استقلال کانون ها از تمام جناح های سیاسی داخل و خارج از جمله اصلاح طلبان از سوی نیروهای جوان و رادیکال با رویکردها چپ گرایانه که بیشتر در حاشیه تشکل ها فعال بودند کانون ها را به سمتی پیش برد که فضا را برای ورود نیروهای جدید فراهم کنند. از اعتراضات پاییز ۹۳ خصلت های جنبشی



حرکت صنفی معلمان بروز و ظهور بیشتری پیدا کرد. حضور نیروهای رادیکال جدید که حاصل کنشگری معلمان در سال ۹۳ و ۹۴ بود طیف پیشرو فعالان صنفی قدیمی را در موقعیت برتر قرار داد.

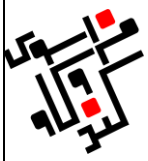
در دور جدید شورای هماهنگی به همراه تشکل‌های عضو که از سرکوب دوران احمدی‌نژاد سر برآورده و روبه‌جلو حرکت می‌کردند با این امتیاز که دیگر امیدی به اصلاح‌طلبان هم نداشتند و صفوف فعالان صنفی مستقل مستحکم‌تر می‌شد اگرچه در جریان لیست امید در سال ۹۴ و انتخابات سال ۹۶ برخی چهره‌های مطرح صنفی به‌صورت فردی سعی کردند معلمان را به سمت اصلاح‌طلبان سوق دهند اما معلمان وارد فاز جدیدی از جنبش شده بودند و دعوت فردی افراد نمی‌توانست بر سمت‌وسوی استقلال تأثیر منفی بگذرد.

آن چیز که در مطالبه‌گری معلمان در دهه ۹۰ مشهود است تغییر فاز از حرکت اعتراضی موسمی به اعتراضات جنبشی رو به رشد است. در طی ۷ سال گذشته و به‌خصوص در ۷ ماه اخیر، معلمان بیش‌ازپیش اهداف و مطالبات خود را عینی و ملموس و اولویت‌بندی نموده‌اند و این باعث شده است که شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به‌عنوان اصلی‌ترین مرجع فراخوان و نیروی بسیج‌کننده بتواند تعداد قابل‌توجهی از ذی‌نفعان را از معلمان شاغل و بازنشسته تا رسمی و غیررسمی و حتی دانش‌آموزان را برای دستیابی به اهداف سازمان‌دهی نماید. حالا می‌شود به جنبشی اشاره نمود که اهدافش مشخص است دارای سازمان بسیج‌کننده است و از منابع و بدنه اجتماعی حمایتی برخوردار است.

امروز جنبش معلمان ایران در همه‌جا چه در بعد داخلی و چه در بعد بین‌المللی خود را نشان داده است اما این جنبش در فرمایشیون اقتصاد سرمایه‌داری و ساختار سیاسی استبدادی با مشکلات عدیده روبرو هست. عمده‌ترین مانع پیشروی جنبش سرکوب مستمر فعالان و تشکل‌های صنفی است اما نباید از موانع درونی جنبش غافل شد. گسترش تشکل‌های صنفی و عضوگیری گسترده و برگزاری مجامع عمومی اولین گام برای غلبه بر ضعف‌های درونی است.

اگرچه حرکت صنفی معلمان در قالب تشکل‌های صنفی تثبیت شده است اما تا رسیدن به اهداف و مطالبات و ارتقای کمی و کیفی جنبش راه درازی پیش روی کنشگران صنفی است. امروز می‌توان گفت جنبش معلمان ایران با عقبه تاریخی مشخص و پایگاه اجتماعی یک جنبش موثر اجتماعی است که فراز و فرودهای فراوانی پشت سر گذاشته و پیش رو دارد. این جنبش از دل شرایط عینی و ملموس و شکاف طبقاتی زاده شده و اینک حامل شعار آزادی و برابری است.

در این شماره فراسوی کندوکاو کوشیدیم از ابعاد مختلف جنبش معلمان و افق پیش روی آن را موردبررسی قرار دهیم و امیدواریم این فتح بابی شود برای نقد و بررسی بیشتر جنبش معلمان هم از سوی افراد درون جنبش و هم افراد خارج از جنبش.



از مجمع عمومی در خیابان بهسوی سازمانیابی شورایی

جعفر ابراهیمی، معلم





ماه‌هاست که معلمان ایران خیابان را به محل اعتراض و آموزش خود تبدیل نموده‌اند. معلمان با اعتراضات گسترده، منظم و هماهنگ با مطالبات مشخص و معین با فراخوان شورای هماهنگی نشان داده‌اند که به‌عنوان بخشی از لایه پیشرو طبقه کارگر قادرند فراتر از شرح وظایف دیکته شده به وظایف انسانی، تاریخی و طبقاتی خود عمل نمایند و از حقوق خود دفاع نموده و حتی جامعه را تحت تأثیر قرار دهند و ظرفیت بالایی از تشکل‌یابی را نشان دادند. اما قصه مبارزه معلمان تنها به مطالبه‌گری برای مطالبات صنفی و آموزشی محدود نمی‌گردد بلکه معلمان نشان دادند که برای دفاع از کیان تشکل‌یابی مستقل قادرند خیابان را تسخیر کنند و شکلی عینی و نوین از دموکراسی را محقق سازند.

برگزاری باشکوه مجمع عمومی انجمن صنفی معلمان کردستان/سندج در خیابان، زیر شدیدترین تدابیر امنیتی در بهمن‌ماه ۱۴۰۰ نشان داد که برای تشکل‌یابی نیاز به کلاس‌های آموزشی نیست معلمان در جریان کنشگری و پراتیک به آگاهی طبقاتی می‌رسند و برای تغییر شرایط متحد می‌شوند و انجمن و کانون خود را شکل می‌دهند. مستقل از اینکه چه کسانی نامشان از صندوق بیرون آمده است منتخبان بار بزرگی بر دوش دارند آنان محصول یک نقطه عطف تاریخی در جنبش معلمان و جنبش تحول‌خواه مردم ایران هستند.

از سوی دیگر این انتخابات و انتخابات انجمن صنفی فرهنگیان استان فارس، انتخابات انجمن صنفی معلمان شاغل و بازنشسته کرمانشاه، اعلام موجودیت کانون صنفی معلمان هرسین و اسلام‌آباد غرب و انتخابات کانون صنفی معلمان بیجار، تبدیل تجمع به مجمع عمومی کانون صنفی معلمان استان بوشهر و برگزاری مجمع عمومی انجمن صنفی معلمان دیواندره در ماه‌ها و هفته‌های گذشته نشان داد که معلمان در سایر شهرها و استان‌ها نباید پشت اجازه وزارت کشور بمانند و باید جسورانه حتی شده خیابان و محل تجمع را به محلی برای برگزاری مجمع عمومی تبدیل نمایند.

کافی است انتخابات انجمن صنفی کردستان/سندج با حضور بیش از ۱۰۰۰ فرهنگی را با کنگره احزاب و تشکل‌های وابسته حکومتی مقایسه کرد تا معنای تشکل مستقل و دارای پایگاه توده‌ای مشخص گردد. اگر نگاهی به کنگره احزابی که با رانت و حمایت حکومتی و با امکانات و سالن‌ها و پذیرایی آن‌چنانی برگزار می‌شوند نگاهی بیندازیم خواهیم دید که آنان قادر نیستند حتی ۱۰۰۰ عضو جذب نمایند و اکثر اعضا کسانی هستند که در رانت و قدرت شریک بوده و فاقد بدنه توده‌ای هستند.

برخی اما بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی و معضلات تشکل‌یابی و سرکوب مستمر هر حرکت جمعی، در پی کوچک نشان دادن این دستاوردها هستند فعالی که نسبت افراد شرکت‌کننده در مجمع عمومی کانون تهران را با



معلمان استان تهران مقایسه و آن را نکوهش می‌کند درک درستی از تشکل یابی مستقل در دوره حاضر ندارد. این ایرادها حتی در مورد تجمعات باشکوه معلمان از سوی برخی فعالان صنفی مطرح می‌گردد آنان به خاطر اینکه تنها ۵ درصد معلمان در اعتراضات حضور دارند به نقد شورای هماهنگی می‌پردازند اما به این مهم نمی‌پردازند که این شورا در یک‌روند صعودی میزان مشارکت را از ۵۰ شهر به ۲۰۰ شهر در عرض شش ماه رسانده است. این به معنای نادیده گرفتن نقدها و ندیدن نیمه‌خالی لیوان نیست بلکه ارجاع دادن منتقدان به شرایط عینی و ملموس سیاسی حاکم بر کشور است. لذا ضروری است فعالان صنفی همان‌طور که منتظر مجوز دولت نمی‌مانند منتظر حضور تمام معلمان نشوند و در هر شهر هسته اولیه تشکل‌های خود را شکل دهند و عضوگیری و گسترش تشکیلات را به‌عنوان یک برنامه جدی دنبال نمایند.

با توجه به مسیری که معلمان در فارس، کردستان، بوشهر و کرمانشاه گشودند انتظار می‌رود سایر کانون‌ها و انجمن‌های موجود نیز به سمت برگزاری مجمع حرکت نمایند بی‌شک شکل‌گیری هسته فعالان صنفی در شهر و برگزاری مجمع عمومی یک گام به جلو و موفقیت محسوب می‌گردد و می‌تواند معلمان بیشتری را وارد عرصه کنشگری کند.

در اوایل دهه هشتاد ایجاد کانون‌ها و انجمن‌های صنفی و به‌تبع آن شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران یک ضرورتی تاریخی بود و این تشکیلات تاکنون توانسته است در مطالبه‌گری معلمان کارنامه قابل قبولی از خود ارائه نماید هرچند ضعف‌ها و نقدهایی هم متوجه کنشگری دو دهه فعالان صنفی وجود دارد اما انجمن‌ها و کانون‌های صنفی باید به مدرسه به‌عنوان محیط کار و کانون اصلی تحولات توجه ویژه داشته باشند تا بتوانند تعداد بیشتری از معلمان را با خود همراه نمایند. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی بایستی یک گام روبه‌جلو برداشت و به سمت شکلی از سازمان‌یابی شورایی و از پایین به بالا حرکت نمود تا قدرت دخالت‌گری معلمان را افزایش یابد.

در حال حاضر در هر مدرسه شورای دبیران وجود دارد این شورای دبیران یک شورای ناکارآمد و جایی برای اعلام بخشنامه‌ها و فرمالیته است. ما معلمان باید برای تحقق مطالبات در ظرف تشکیلاتی گام‌های زیر را برداریم تا تشکیلات ما محکم و استوار و متکی به فرهنگیان باشد.

۱. مدرسه به‌عنوان محیط کار ما مهم‌ترین مکان برای فعالیت صنفی و آموزشی است نباید فضای مجازی ما را از فعالیت در محیط کار باز بدارد. پس ضروری است ما در هر مدرسه شورای مدرسه را با هدف تصمیم‌گیری و اجرای فعالیت‌های آموزشی و دفاع از حقوق دانش‌آموزان و معلمان شکل دهیم.



۲. در گام دوم باید نماینده معلمان در یک‌روند دموکراتیک انتخاب گردد. نماینده دبیران در اکثر موارد فرمالیته انتخاب‌شده و عملاً ماشین امضای چک‌های مدیر مدرسه است. نماینده معلمان در هر مدرسه وقتی برآمده از نظر واقعی معلمان باشد قادر است هم روی مدیریت مدرسه هم در پیگیری مطالبات مؤثر باشد.

۳. نمایندگان معلمان در نواحی و مناطق و شهرها می‌توانند شورای معلمان شهر را شکل دهند که ضمن پیگیری مطالبات صنفی و آموزشی بر عملکرد اداره آموزش و پرورش نظارت کرده و از منافع معلمان در سطح شهر از صندوق وام ضروری تا انواع شرکت تعاونی‌ها و ... دفاع نمایند و مانع گسترش رانت و فساد گردند.

۴. نمایندگان شورای معلمان هر شهر می‌توانند شورای معلمان هر استان را شکل دهند و مسائل صنفی و آموزشی و منافع معلمان را در سطح استان پیگیری کنند در این مرحله شکل دادن یک هیئت اجرایی برای عملیاتی کردن تصمیمات می‌تواند مؤثر باشد.

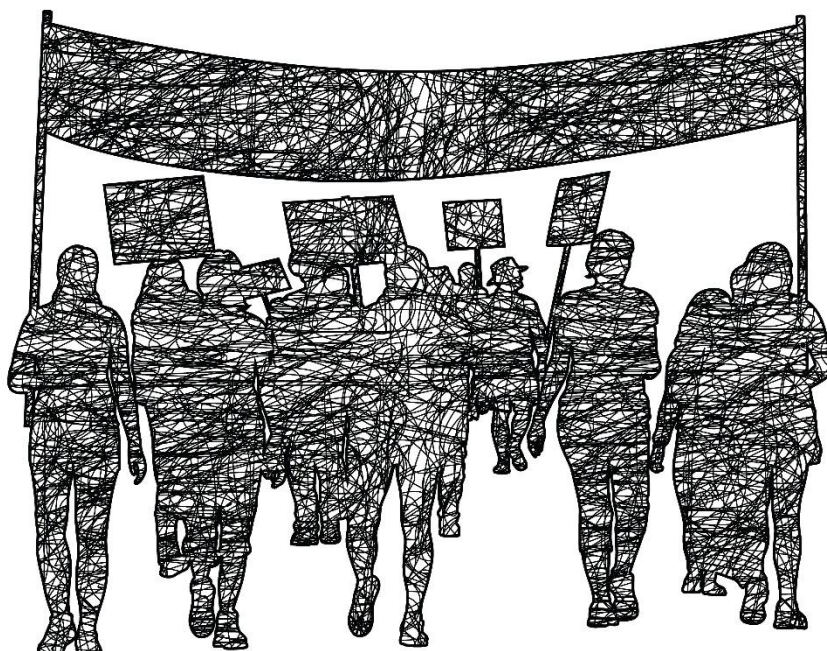
۵. در ایران در حال حاضر دولت بزرگ‌ترین کارفرمای بخش آموزش عمومی است و اکثر مطالبات معلمان در سطح ملی طرح می‌گردد پس شکل‌گیری یک شورای کشوری از معلمان ضروری است در اینجا نمایندگان استان‌ها می‌توانند شورای کشوری را شکل دهند. این شورا می‌تواند هیئت اجرایی کشوری را برای تحقق مطالبات ایجاد نماید و در سطح کلان نظرات معلمان را از پایین به بالا اعمال کند.

در مکانیسم فوق با برگزاری جلسات شورای دبیران به صورت مستمر و انتقال آن به شورای معلمان در شهر و استان و کشور و چرخش نمایندگان عملاً زمینه حضور اکثریت معلمان در تصمیم‌سازی‌ها فراهم می‌گردد. در این مدل پایه‌ای‌ترین و اصلی‌ترین مرجع معلمان و شورای مدرسه و محیط کار است. این مدل اگرچه به‌سادگی امکان تحقق ندارد اما می‌تواند به‌عنوان یک چشم‌انداز مدنظر فعالان صنفی و کانون‌ها و انجمن‌های صنفی موجود و شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران باشد.

حال پرسش اساسی این است که ارتباط و مواجهه شورای برآمده از اکثریت معلمان شاغل با بازنشستگان و دانش‌آموزان و حتی نهادهای مدنی در بعد محلی و منطقه‌ای و کشوری باید چگونه باشد؟ این یک پرسش کلیدی است که می‌توان در مطالبی مستقل به آن پرداخت و پاسخ درخور داد.

دهه نود، دهه‌ی جریان‌های صنفی

ابراهیم خوشنویس



دهه‌ی ۱۳۹۰ را باید دهه‌ی جریان‌های صنفی نام‌گذاری کرد. دهه‌ای که یکی از قلعه‌های درخشان مبارزه‌ی طبقاتی در آن رقم خورد. درحالی‌که خود سال ۹۰ حاوی سرخوردگی پس از سرکوب جنبش سبز بود، با کلید خوردن فضای انتخاباتی جدید از ۹۱، زمینه برای بازگشت «صندوق رأی» به مرکز سپهر سیاسی فراهم شد. دولت «اعتدال» بی‌هیچ درنگی اجرای برنامه‌های نئولیبرالی در جریان را با شمایی دیگر سرعت بخشید. بر بستر این اتمسفر جدید سیاسی، نیروهای سرخورده از انرژی تمام‌شده‌ی «جنبش سبز» و افسارگسیختگی نئولیبرالیسم اعتدالی در آغاز کار، اتحادهایی را جدا از یکدیگر شکل دادند:



- جریان صنفی دانشجویان در واکنش به فعالیت تشکل‌های دوگانه‌ی «انجمن اسلامی / بسیج»، راه سومی را گشود که امر سیاسی را از خلال فعالیت صنفی بازمی‌یافت. به این ترتیب به ابتکار دو حرکت جریان پا گرفت:

- بیانیه‌ی اعلام موجودیت اتحادیه‌ی شوراهای صنفی دانشجویان سراسر کشور

- بیانیه‌ی فعالان صنفی ۱۶ آذر ۱۳۹۴

- بدنه‌ی معلمان نیز در قالب تحرکاتی اعتراضی دور جدیدی از فعالیت متشکل صنفی خود را آغاز کرد:

- تحصن در مدارس دی و بهمن ۱۳۹۳؛

- تجمع سکوت ۱۰ اسفند ۱۳۹۳ که پس از هشت سال، اولین تجمع بزرگ و سراسری معلمان بود؛

- تجمع سکوت ۲۷ فروردین ۱۳۹۴؛

- تجمع ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۴؛

- تجمع ۱۶ مهر ۱۳۹۴؛

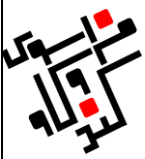
- به همین ترتیب اعتراضات کارگران سیمای جدیدی به خود می‌گیرد و پس از سرکوب فعالیت سندیکایی، متشکل شدن را به شیوه‌ای دیگر تجربه می‌کند:

- سه اعتصاب کارگران پتروشیمی بندر امام ماهشهر در اسفند، ۱۳۸۹ و فروردین و مهر ۱۳۹۰

- اعتصاب کارگران نی‌شکر هفت‌تپه در اردیبهشت ۱۳۹۱

- سه اعتصاب معادن چادرملوی اردکان در آذر و بهمن ۱۳۹۲

- بازنشستگان نیز با هرچه دست‌اندازی دولت به صندوق‌ها برای تأمین بودجه‌ی خویش (به‌ویژه در طرح جامع سلامت) از سال ۹۵ به میدان می‌آیند:



- ۲۹ و ۳۰ فروردین: تجمع هزاران بازنشسته صنعت فولاد کشور در مقابل مجلس.
- ۳۰ فروردین: تجمع معلمان بازنشسته مقابل مجلس.
- ۹ مهرماه: تجمع سراسری بازنشستگان فرهنگی.
- ۹ آبان تجمع صدها نفر از بازنشستگان فولاد سراسر کشور مقابل وزارت کار برای همسان‌سازی و پرداخت به‌موقع مستمری.
- ۲۵ آبان: تجمع بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی مقابل مجلس.
- ۱۴ آذر: تجمع سراسری فرهنگیان بازنشسته.

به این ترتیب بدنه‌ی متشکل صنفی قدرتمندی میان نیروهای کار شکل می‌گیرد که در حدفاصل ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ مبادرت به همبستگی‌هایی با یکدیگر می‌کنند. کارزار لغو کارورزی یکی از این جلوه‌های همبستگی است که علیه طرح دولت برای «کارورزی» برپا می‌شود و کارگران و دانشجویان را به هم پیوند می‌زند. این همبستگی بار دیگر در جریان تلاش برای آزادی رضا شهابی در آذرماه خود را نشان می‌دهد.

در چنین زمینه‌ای است که با خروش مردم در دی‌ماه ۱۳۹۶، جریان صنفی دانشجویی نقشی مؤثر در نام‌گذاری خیزش با شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا» ایفا می‌کند.

دی‌ماه با سرکوب موقت آن کارش تمام نمی‌شود و اعتراضات صنفی پیوسته ادامه پیدا می‌کند. کارگران در اراک از یک‌سو و در هفت‌تپه و فولاد از سوی دیگر اعتراضاتشان را متشکل و منظم پی می‌گیرند. تلاش برای تشکل‌یابی، هماهنگ کردن اعتراض‌ها و گسترش فضای همبستگی در میان بخش‌های مختلف کارگران و حمایت تشکل‌های مستقل کارگری از مبارزات کارگران در بخش‌های دیگر از ویژگی‌های مهم مبارزه و اعتراض‌های کارگری در سال ۱۳۹۷ است. در شرایطی که خیزش دی‌ماه بیش‌ازپیش پرسش از آلترناتیو را به میان افکار عمومی آورده است،



کارگران از «اداره‌ی شورایی» می‌گویند و در هفت‌تپه و فولاد نام تشکل مستقل خویش را شورا می‌نامند. این امر با استقبال گسترده‌ی دانشجویان، معلمان و بازنشستگان روبه‌رو می‌شود.

معلمان از اردیبهشت ۱۳۹۷ بار دیگر اعتراضاتشان را از سر می‌گیرند و این بار در شکل و شمایلی جدید. در هفته‌ی معلم سال ۱۳۹۷ با اعلام شورای هماهنگی هرروز این هفته به خواسته‌ای تخصیص داده می‌شود:

- ۱۳ اردیبهشت: همبستگی با زندانیان؛
- ۱۴ اردیبهشت: روز معلم و محیط‌زیست؛
- ۱۵ اردیبهشت: روز دفاع از دانش‌آموز و اختصاص بودجه به آموزش مناسب و رایگان؛
- ۱۶ اردیبهشت: روز حق تشکلیابی مستقل؛
- ۱۷ اردیبهشت: روز همبستگی مدرسه و خانواده؛
- ۱۸ اردیبهشت: روز تقدیر از بازنشستگان.

همچنین در پاییز و زمستان همین سال معلمان طی چند نوبت اقدام به تحصن در مدارس می‌کنند که موج همبستگی زیادی ایجاد می‌کند و از سوی دانشجویان و کارگران حمایت می‌شود. در همین بازه‌ی زمانی اعتراضات کارگران هفت‌تپه به اوج خود می‌رسد و کل شهر شوش و نیز کارگران فولاد با آنها متحد می‌شوند. علی‌رغم برخورد حاکمیت با این اعتراض، طرح شعار «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم» از سوی جریان صنفی دانشجویان بازتاب گسترده‌ای می‌یابد.

در ادامه‌ی این وضعیت، تجمع حجاب دانشگاه تهران به نقطه‌ی عطفی در اعتراضات جریان صنفی بدل می‌شود. دختران دانشجو در صف مقدم این مبارزه در عمل معنای جدیدی به «صنفی، سیاسی است» می‌بخشند. به دنبال آن مراسم روز کارگر و روز معلم با حضور گسترده‌ی دانشجویان، کارگران و بازنشستگان شکل می‌گیرد و علی‌رغم برخورد امنیتی با آن، بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای می‌یابد. طی ماه‌های بعد همبستگی‌های صنفی پیرامون دستگیرشدگان این مراسم‌ها بار دیگر اتحاد جریان‌های صنفی را آشکار می‌کند.



در تداوم این بستر اعتراض خیز درست بهمانند موقعیت خیزش دی‌ماه ۹۶، قیام آبان ۹۸ به بهانه‌ی قیمت بنزین رقم می‌خورد و شرایط سیاسی کشور را به قبل و بعد از خود تقسیم می‌کند. در ادامه‌ی حرکت جریان‌های صنفی به تحرک برمی‌خیزند و دانشجویان با برپایی مراسم ۱۶ آذر تداوم آبان را نشان می‌دهند و معلمان با اعلام همبستگی با خانواده‌های شهدای قیام.

با این‌همه اما تحت تأثیر مرگ قاسم سلیمانی، سقوط هواپیمای اوکراینی و همه‌گیری کرونا، شرایط شبه امنیتی و رکود بر فعالیت‌های صنفی غلبه می‌کند. این رکود دستکم برای یک سال ادامه می‌یابد تا اینکه در اسفندماه ۱۳۹۹ بازنشستگان با دور جدیدی از اعتراضات علیه وضع معیشتشان چرخه‌ی رکود را درهم می‌شکنند و بار دیگر برای تسخیر خیابان قدم پیش می‌گذارند. از سوی دیگر در میان معلمان، نیروهای موسوم به «کارنامه سبزها» به‌صورت مستقل از کانون‌های صنفی اعتراضات پایدار و گسترده‌ای را آغاز می‌کنند و این بار دیگر بدنه‌ی متشکل معلمان را به فعال شدن تحریک می‌کند.

بی‌رونی انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ با افزایش خشم مردم نسبت به وضعیت معیشتی‌شان همراه است و این امر تبلور خود را در «کمپین اعتراضی نفت» و «قیام تشنگان» نشان می‌دهد. اعتراض کارگران نفت بدل به نقطه‌ی درخشانی در مبارزه‌ی طبقاتی می‌شود و به‌موازات گسترش آن، اعلام همبستگی‌های متعددی از بدنه‌ی دانشجویان تا بازنشستگان و معلمان با آن صورت می‌گیرد. این اعتراض و قیام در هنگامه‌ی انتخابات ۱۴۰۰ به کلی اقتدار حاکمیت را درهم می‌شکند و انرژی جدیدی به بدنه‌ی جریان‌های صنفی تزریق می‌کند.

گرچه دانشگاه تحت تأثیر کرونا امکان بازیابی متشکل خویش را از دست می‌دهد، اما معلمان به اعتبار مسئله‌ی «رتبه‌بندی» متشکل‌تر از گذشته برای تسخیر خیابان‌ها ظاهر می‌شوند. دور جدید اعتراضات معلمان فضای سیاسی جدیدی خلق می‌کند و این حد از تشکلیابی اعتراضی بارها و بارها موردستایش قرار گرفته و همچون الگویی برای مبارزه‌ی طبقاتی معرفی می‌شود.



بنا به آنچه رفت بی‌تردید باید دهه‌ی ۱۳۹۰ را دهه‌ی جریان‌های صنفی خواند. نیروهای مردمی حاضر در سپهر سیاسی-اجتماعی کشور در این دهه توانستند از خلال مبارزات خویش، میراث‌های ماندگاری را خلق کنند که بی‌تردید در آینده‌ی سیاسی ایران مؤثر خواهد بود:

- بدل شدن امر صنفی به میانجی عینی سیاست ورزی طبقاتی.
- تشکیل‌یابی مستقل علی‌رغم ممنوعیت‌های حاکمیتی.
- تداوم صنفی قیام‌های مردمی از طریق استمرار مطالبه‌گری‌ها و تجمعات خیابانی نیروهای متشکل صنفی.
- شکل‌گیری ایده‌ی «اداره‌ی شورایی» به‌عنوان آلترناتیوی برای وضع موجود به اعتبار توان تشکیل‌های صنفی در نمایندگی بدنه‌ی معترض اقشار گوناگون.

به‌این ترتیب به نظر می‌رسد که آینده‌ی سیاسی مبارزات ضد وضع موجود و مواجهه‌ی مردم با بی‌کفایتی‌های حاکمیتی در تدبیر معیشت، به توان اعتراضی تشکیل‌یابی‌های صنفی در مطالبه‌گری و ترک نکردن خیابان وابسته است. همچنین در یک چشم‌انداز وسیع‌تر از آلترناتیوسازی، این مطالبه‌گری‌های صنفی هستند که انتظارات توده‌ی مردم در مواجهه با گروه‌های سیاسی مدعی را می‌سازند و به آن‌ها مشروعیت داده یا از ایشان سلب مشروعیت می‌کنند.

سهم زنان در جنبش اجتماعی معلمان

امراالله نصراله‌هی، معلم





سیمون دوبوار با این انگاره‌ی به‌شدت تبعیض‌آمیز که زنان "جنس دوم" جوامع محسوب می‌شوند، سخت مخالفت می‌ورزید. می‌گفت؛ "ما زن به دنیا نمی‌آییم، زن می‌شویم" بانوی فمینیست فرانسوی که غلظت اگزیستانسیالیسم (وجودگرایی) سارتر را با اندیشه‌های فمینیستی خود ترکیب کرده بود هرگز به زیر بار جنس دوم بودن خویش نرفت. این‌سان زنان انقلابی و هم‌عصر خود را نیز به انقلابی دیگر فراخواند. نوال سداوی پزشک چپ فمینیست و مبارز مصری نیز در جهان عرب دست‌کمی از دوبوار نداشت. او در راه افکار فمینیستی خود چنان یکه بود که هرگز نمی‌پذیرفت بر او عنوان و لقب سیمون دوبوار عرب بنهند. می‌گفت من نوال سداوی هستم، سیمون دوبوار نیستم.

از دو زن فمینیست و مبارز دنیای غربی و عربی نام بردم تا بگویم هم دوبوار در کنار مردی چون سارتر در تحولات اجتماعی آن روز فرانسه نقش داشت و هم نوال سداوی در میدان التحریر و بسیار قبل‌تر از آن در کنج خانه‌ها و نهادهای مردسالار جامعه‌ی مصر. زنان سرزمین من نیز اگرچه دوبوار و نوال نبوده‌اند اما دست‌کمی از آنان نیز نداشته‌اند. شکی نمی‌توان داشت که هر جنبش مقاومتی بدون زنان عقیم خواهد بود. هر مبارزه‌ی اجتماعی بدون حضور زنان راه به‌جایی نخواهد برد. جنبشی که عقل مذکر رهبری آن را بر عهده بگیرد جز استبداد خروجی دیگری نخواهد داشت. سارتر بدون دوبوار و راجی مفتی بیش نبود. آن زن بود که به هستی و نیستی سارتر جان بخشید و اگزیستانسیالیسم او را توش و تاب داد و به صحنه‌ی مبارزه‌ی اجتماعی زنان کشاند تا چیزی بعدها تاریخ‌نگاری فمینیسم از فمینیسم اگزیستانسیالیستی او یاد کند. سکولارهای سوسیال و لیبرال مصر هم بدون نوال و زنان همگام و همفکر نوال یکسر شجاعتی از نوع این زن را کم داشتند. چنان می‌جنگید که هشتادسالگی هم نتوانست مانعی برای حضور او در میدان التحریر مصر شود.

جنبش معلمان ایران نیز اگرچه زنان متفکری چون دوبوار و نوال را در جمع خود ندارند اما حضور انکارناپذیرشان هر عقل مذکری را نهیب می‌زند. این جنبش بارها زنان را در اعتراضات خیابانی بلند قامت تر از معلم‌های مرد دیده است. از بیانیه خوانی تا گرفتن پلاکاردهایی در دست. از کلیپ و لوگو سازی های خود تا دستانی گره‌کرده و نشانه گرفته بر چهره‌ی سیستم آموزش و پرورش زهوار دررفته و محتضر. جنبش اگر شعاری می‌دهد صدای زنان از مردان جنبش فراتر به گوش می‌رسد. اگر فراخوانی از جانب شورای هماهنگی صادر می‌شود زنان قوی‌تر از مردان ظاهر می‌شوند. اعرافی در میان نیست، واقعیتی آشکار و انکار ناشدنی است. پیش چشم است کنشگری هاشان. قدرت خیابان را شجاعانه‌تر از ما می‌فهمند. عقل خود بنیادشان دیگر خواه تر از ما مردان عمل می‌کند. مداراگرند و بی‌ستیزه اما حنجره هاشان بی‌واهمه‌ای بر سر قدرت یکریز فرود می‌آید. وقتی شاملو می‌گفت؛

ما بی چرا زندگانیم

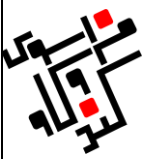


آنان به چرا مرگ خود آگاهانند

گویی مصداق این گزاره‌ی شعری بیش از مردان جنبش، زنان جنبش‌اند، به پای دارنده‌ی آتش‌ها که خانه و خیابان را به سوخت بار هستی خویش فروزان می‌دارند.

آن تورن وقتی از بازگشت کنشگری سخن می‌گوید لزوماً این کنشگر مردان نخواهند بود. وقتی قرار است خیابان و تغییر گره‌گاه جنبش باشند بخشی از این تغییر بر دوش زنان خواهد بود. وقتی اندیشه‌ی اجتماعی با طبقه نسبت پیدا می‌کند در زیر لایه‌های این ارتباط طبقه‌ی زنان می‌آیند تا جنسیت زدایی کنند. به تعبیر دوبار از ساحت مرد ساخته‌ی زن شدن دوری جویند و بی‌انگاره‌ی جنسیت کنش اجتماعی بورزند. تزریق زنانگی و فمینیسم نباشد بر آگاهی طبقاتی برای جنبش معلمان امری ضروری است. ساحت متکثری که تورن به‌مثابه‌ی ویژگی خاصی برای جنبش‌های اجتماعی به کار می‌برد اگر روی به‌سوی زنان نداشته باشد برنیامده شکست خواهد خورد. نامه‌ی تساهل را زنان بهتر می‌خوانند تا مردانی که خود بنیادی عقل‌نرینه سالارشان جز به خودمحوری و متعاقب آن جز به استبداد نظر نمی‌انجامد. جنبش به جامعه‌شناسی فمینیسم نیاز دارد. به سوژه‌هایی که در تاریخ اجتماعی توسط مردان در درون خانه‌ها و سیستم جنسیت‌انگار قدرت دولتی پاتریمونیال (پدرسالاری) سرکوب شده‌اند. آنان تاریخ را با بدن‌هایی اخته شده از چشم هوس‌آلوده‌ی به‌شدت طبقاتی مردان زیسته‌اند خشم‌های فروخورده‌شان اگر به بیرون پرتاب شود چرکابه‌های تاریخی به مذهب و جنسیت آلوده را قی خواهد کرد. آن نظم ایدئولوژیکی که سلطه‌ی خود را بر جامعه اعمال کرده بر زنان خانه و خیابان و اجتماعش بارها بیشتر خود را حقنه کرده است. این جنبش در نهان خود منازعه‌ای دیگر را نیز بر دوش خود حمل می‌کند و آن منازعه‌ی زنان کنشگر است در مقام دیگربودگان طبیعت علیه فرهنگ مذکر قدرت مردانه. عقده‌ی اختگی زنان در نگاه فرویدی توطئه‌ای مردانه بیش نبود که در زیرپوشش علم روانکاوی خود را مخفی می‌کرد.

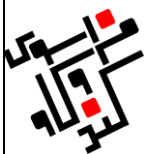
طبیعت زنان زایاتر و آفرینشگرانه تر از سنت و حتی تجدیدی بود که نیچه سخت آن را ضد زن قلمداد می‌کرد و درست هم می‌گفت. در اینجاست که در کارناوالیسم باختینی نقش شورانگیز و وجه ویتالیستی (شور حیات) و زندگی ساز زنان در جنبشی اجتماعی خود را نشان می‌دهد. وجهی که دهن‌کجی خود را به سیستم یکدست ساز قدرت با ماسک‌هایی نشان می‌دهد که خود کارکرد دیگری در جنبش ایفا کرده‌اند. نقابی برای طعن و نیشخند به یونیفرم‌ها و پرچم‌ها و علم‌های پوشالی. طبیعت و تن‌ها و سوژه‌هایی که می‌آیند تا خود را، صلح و تساهل را به نیمه‌ی دیگر خود و جامعه‌ی خود بیاموزند. به گفته‌ی عبدالله غدامی زنانی که با توان زبان و روایت خوی خشونت مردان را رام می‌کنند. شهزادهایی که ساخت قدرت را با قدرت زبان‌آوری خود به چیزی نمی‌گیرند. وجه مکتوم



جنبش اینجاست، آن وجه تاکنون نادیده شده‌ی زنان در جنبش معلمان ایران. نکته‌ای که عینک فالوسنتریستی بسیاری از مردان جنبش شاید از دیدن آن غافل‌اند.

بخش عمده‌ای از این باززایی زنان در تولید ژانر حکایت محصول خشونت است که حاکمیت مذکر به جامعه‌ی زنان تحمیل نموده است. نحوه‌ی اعمال این خشونت در پس‌زمینه‌ی ذهن مردان این جامعه به شکلی ناخودآگاهانه وجود داشته است. این تاریخ اجتماعی از چنین نگاه جنسیت زده‌ی ارتجاعی آسیب‌ها دیده، آن‌گونه که هدف آماج این آسیب‌ها بیشتر و پیش‌تر جامعه‌ی زنان بوده است. اعمال انواع خشونت چه از جانب قدرت تحمیل‌شده باشد و چه از سنت مردسالار این جامعه سرچشمه گرفته باشد زنان را فارغ از این‌که به کدام طبقه تعلق داشته باشند تحت ستم خود قرار داده است. یکی از دلایل خاص نهادینه شدن و حتی پذیرفته شدن این خشونت از جانب زنان عدم حس مشترک نسبت به این ستم طبقاتی است که زنان را به دلیل پوشش طبقاتی متفاوت مانع سازمان‌یافتگی آن‌ها شده است. لازم به گفتن است که این خشونت لایه‌های گوناگونی دارد. در این میانه اما لایه‌ی مذهب، تابوها و سنت‌های نرینه سالار و فئودالیسم و متعاقب آن بورژوازی از همه مهم‌تر بوده‌اند. این سه‌گانه در تطور تاریخی اجتماعی به شکلی آشکار و خزنده به تولید خشونت پرداخته‌اند و زنان را در دام ارتجاع سیاه‌وسفید خود در حصر گرفته‌اند. روند رو به تکامل اجتماع اما زنان را کم‌کم به‌مثابه‌ی نیرویی متشکل گرد هم آورد، پرده‌ی کاذب طبقات به کناری زده شد و زنان جدای از هویت طبقاتی خود بر دردها و آمال‌های مشترک خویش متمرکز گشتند و خود را برای دوئلی نابرابر مهیا نمودند.

حال از این نگاه می‌توانیم به حضور زنان در جنبش معلمان بپردازیم. واقعیت به ما می‌گوید که جنبش دو روایت را در راستای هم پیش می‌برد. یک روایت از آن مردان است که با پوست اندازی خودزنان را به‌عنوان نیرویی اثرگذار در کنار خود دارد و روایت دیگر ژانر زنانه‌ی جنبش است که برابر و پا به پای مردان و چه بسا فراتر از قد و قواره‌ی مردان ظاهر شده است. آن‌ها هم‌زمان در دو جبهه می‌جنگند یکی ذهنیت زن مردسالار و دیگر نگاه جنسیت‌انگار قدرت. نکته‌ی شگرف آنجاست که تولد روایت و تولد زن دو هم‌زاد این جنبش بوده‌اند. آنچه از روایت مراد می‌کنم تولید گفتمانی زنانه است که در آن تنها حنجره‌ی زن، صدای زن، قصه‌گویی‌اش، خشونت ستیزی و توأمان صلح‌طلبی‌اش شنیده شود. هر زن جنبش خود را در مقام شهزادی خشونت ستیز نمایانده تا از بستر عقلی مذکر روانی سازنده بر سازد و به قدرت ادب و نزاکت و آداب گفت‌وگو آموزد. جالب اینجاست که صورتی از زن ستیزی مثبت در خود این جنبش نیز مشاهده می‌شود. زنانی که به جنگ زنانی می‌روند که همچنان منفعلانه تماشاچیان این کنشگری هستند و واداده به مسائل نگاه می‌کنند. این‌سان زنان فعال جنبش علیه این ذهنیت نیز برخاسته‌اند. حضور فمینیسم اجتماعی و سیاسی بخش دیگری از سویه‌های ترافرازانده‌ی این جنبش است. بدین معنی که

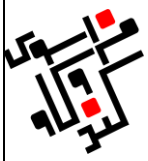


مبارزه با قدرت در چهارچوب فعالیت صنفی خواه‌ناخواه ماسکی اجتماعی و سیاسی نیز بر چهره خواهد زد. فمینیسم از آنجاکه از ساحت جنبش به نظریه‌ی اجتماعی نیز سوق پیدا کرد تزریق این نظریه سبب شد تا جنبش‌های اجتماعی زنان با انواع تئوری‌های فمینیستی خود را تن آورده تر سازند و در مسیر مطالبات اجتماعی و سیاسی خود آگاهی و پراکسیس را همراه باهم پیش ببرند. بی‌گمان در جنبش صنفی معلمان حضور زنانی که با آرای فمینیسم آشنایی دارند جنبش را رنگی زنانه نیز بخشیده است. کارناوال این مبارزه با پرچم این زنان تداوم جنبش را نیز تا حدی تضمین نموده است. بدین جهت است که سوای مطالبه گری صنفی، مطالبه گری اجتماعی نیز دارند. سرکوب‌های جنسیت انگارانه ی قدرت خود یکی از عوامل مهم تزریق این نوع آگاهی فمینیستی در جنبش معلمان است. سخنرانی‌های زنان در تجمعات این جنبش خود دلیلی است بر حضور این اندیشه اجتماعی در کف خیابان‌های آن.

نمی‌خواهم عنوان زنان لیدر را به کار ببرم اما واقع آن است که بسیاری از این زنان خود را تا سرحد چنین کاراگری سوق داده‌اند. از آنجاکه حاکمیت بر قدرت و نفوذ این زنان نیز آگاهی پیدا کرده سعی نموده با انواع تهدیدها و اشاره‌ای امنیتی آنان را به سکوتی منفعلانه وادارد که با همه‌ی این هجمه‌ها تاکنون ناکام مانده است هرچند البته زنانی را با پرونده‌سازی‌های واهی و متوهمان به دادگاه و از آنجا به زندان فرستاده است. نکته اینجاست که دست حاکمیت در این‌گونه پرونده‌سازی‌ها رو شده و جنبش و زنان جنبش با اعمال این پرونده‌سازی‌های دروغین هر بار مصمم تر گام برداشته و در جهت مطالبه گری خود اقدام نموده‌اند. در کنشگری‌های این زنان به نکته‌ی حائز اهمیت دیگری نیز می‌توان اشاره کرد و آن پیوند میان زیبایی‌شناسی و مطالبه گری صنفی-اجتماعی است که بازیگران ویژه‌اش این دسته از زنان خواهند بود. مرادم از زیبایی‌شناسی گره زدن لحظه‌ی حال به تاریخی جاودانه است آن‌گونه که در وجه روایتگری و قصه‌گویی زنان در خاموش نمودن خشونت مردان شاهد بوده‌ایم. آن لحظه‌ی حال جز ویتالیسم و تزریق شور و شادی در جنبش نیست. هم آن قصه‌گویی تعلق به ژانری هنری دارد و هم شور حیات برپاشده در این نوع از کنشگری. این‌سان زنان نمادها و مصداق‌های هم‌زمان این رنگ هنری جنبش‌اند. آگورایی (میدان عمومی) که زنان در آن قدم نهاده‌اند بر این پیوند مهر تأیید می‌نهد. به‌واقع در این آگورا یا میدان عمومی از هر چیزی می‌توان اعاده‌ی حیثیت کرد. از نان تا سیاست، از زندگی تا فرهنگ. از طبیعت تا اجتماع. هر کنشی اعتراضی است از سوی این زنان به ایستایی و فرو مردگی حیات. هر اعتراضی فریادی است علیه حیات برهنه که تاکنون از سیاست، سیاست‌زدایی نموده است. در آگورای این زنان، زندگی تحت ستم در لحظه در پرتو نگاهی زیبایی‌شناسانه دگردیسی معنایی پیدا می‌کند و چهره دیگر می‌کند یعنی ساحت آزاد زندگی تجربه می‌گردد. به گفته‌ی ژاک رانسیر مهم اتفاقی است که در ذهن انسان تحت ستم طبقاتی دولت قرار می‌گیرد. رخداد



در چنین بافت ذهنیتی بی‌درنگ به پراتیک وصله می‌خورد و پیوند می‌یابد و این همان پیشامد میمونی است که برای عمل در قلمروی دیگر بسیار ضروری است. رانسیر وجود چنین پیوندی را در ساحت میان آگاهی و پراکسیس مارکسی تاکنون فرو پوشیده می‌دانسته است. این رخداد در جنبش معلمان بی‌گمان در ذهنیت زنانه‌اش شکل گرفته است. از حلقه‌ی بردگی و کارگر آموزشی جنسیت‌انگارانه بیرون آمدن و خود را از طریق زیبایی‌شناسی آری‌گویی به حیات به حیاتی عینی و واقعی گره زدن. چرا بر وجه زنانه‌ی چنین پیوندی تاکید دارم بدین علت که جنبش صورتی ماسک‌گرایانه و دیونیزوسیک (سرمست) دارد که شیدایی و شجاعت نه گفتن به قدرت و آری گفتن به زندگی و طبیعت را مدیون زنان است؛ و در این زمینه نه تنها اغراقی در میانه نیست بل واقعیتی است انکار ناشدنی. به‌هرروی آنچه زنان در این جنبش کنش‌مندانه به‌پیش برده‌اند جشن پیوند فمینیسم، زیبایی‌شناسی، مطالبه‌گری صنفی باسیاست است. این پیوند هرچند که در روی دیگر جنبش (آگورای مردان) هستی دارد اما آن صورت‌بندی هنری با مطالبه‌گری در شمایل و کاراکتر زنانه‌اش هویداتر است. سهمی که نه می‌توان انکار کرد و نه از تولید‌گفتمان نیرومند آن چشم فرو پوشید.



مطالبات معلمان و کنشگری زنان معلم

جلوه جواهری





در تبلیغات فردگرایانه‌ی نظام‌های توتالیتر و سرمایه‌داری بسیار می‌شنویم که اگر زنان (بخوانید هر گروه و طبقه و قشر تحت ستم و فرودست) بتوانند به‌طور شخصی قوی باشند، بر مشکلاتشان غلبه خواهند کرد. برای همین انواع و اقسام ابرقهرمان‌ها را می‌سازند. این یک گزاره است که آدرسی کاملاً اشتباه را برای حل مسائل پیچیده و درهم‌تنیده مقابل روی ما می‌گذارد؛ اما درون این گزاره که می‌خواهد مبارزه جمعی را با یک امر فردی تاخت بزند یک حقیقت نهفته است؛ اینکه مبارزات جمعی خار چشم‌هایی است که می‌دانند به‌واسطه آن نظام‌های سلطه به‌تدریج تضعیف خواهند شد؛ نظام‌های برآمده از مناسبات نابرابر. نظام‌هایی که برای توجیه این نابرابری، انواع کلیشه‌های جنسیتی/ طبقاتی/ قومیتی و ... را به‌واسطه‌ی نهادهای خود که حامل این مناسبات نابرابر هستند؛ همچون آموزش و پرورش، خانواده، قوانین، مذهب، رسانه، محیط‌های کاری و ... دائماً بازتولید می‌کنند.

من می‌خواهم به ازدواج کودکان - که در بین معلمان معترض هم بسیار مطرح‌شده - اشاره کنم؛ مسئله‌ای که نه مهم‌ترین مسئله‌ی زنان بلکه یکی از مسائل پیچیده مرتبط با بسیاری از مسائل دیگر است، از جمله بازماندگی از تحصیل، خشونت علیه زنان، خشونت علیه کودکان، زن‌کشی، شهرکشی، افسردگی، خودکشی، خودسوزی، فقر، کار کودکان. اغلب تحقیقات نشان می‌دهد که عوامل متعددی بر ازدواج کودکان تأثیر دارد که یک محور اصلی آن مربوط به توسعه اجتماعی ناموزون مناطق مختلف در ایران از جمله دسترسی به آموزش رایگان و باکیفیت و استاندارد در تمامی مقاطع است. ازدواج کودکان رابطه جدی با ترک تحصیل کودکانی دارد که دسترسی به آموزش ندارند. بسیاری از کسانی که در کودکی ازدواج می‌کنند در مناطقی زندگی می‌کنند که مدرسه برای دختران در مقاطع بالاتر وجود ندارد. یا نزدیک‌ترین مدرسه به قدری دور است که نیاز به خوابگاه دارد که در این صورت ممکن است خانواده توان پرداخت مخارج آن را نداشته باشد یا اساساً اجازه ندهند که دختر به فاصله دورتر برای مدرسه برود. محور اصلی دیگر مربوط است به ریشه‌های مردسالاری و وابستگی زنان درون خانواده - به این معنا که هرچقدر مناسبات میان زنان و مردان در یک خانواده نابرابرتر باشد، به لحاظ اقتصادی زن وابسته‌تر باشد، در اجتماع حضور کم‌رنگ‌تری داشته باشد، پولی که به دست می‌آورد به قدری نباشد که بتواند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد - احتمال آنکه فرزند او در کودکی ازدواج کند افزایش می‌یابد.

بنابراین اگر بخواهم به مسائل زنان به‌طور خاص اشاره کنم باید بگویم که هیچ‌یک از این مسائل نه یک امر فردی و تک‌بعدی بلکه یک مسئله اجتماعی و درهم‌تنیده در مسائل دیگری است که باید به ریشه‌های عمیق هر یک توجه کرد. به همین دلیل حل هیچ‌یک از مسائل زنان با قوی‌تر شدن یک فرد قابل تحقق نخواهد بود و همچنین حل هیچ‌یک از مسائل زنان تنها در گرو فعالیت‌های گروه‌های خاص زنان نیست بلکه می‌بایست در پیوند ارگانیک



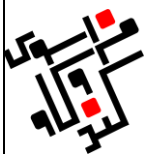
با فعالیت‌ها در راستای مسائل دیگر گروه‌های تحت ستم باشد. چراکه زنان خود نیز با یکدیگر برابر نیستند و متحمل رنج‌ها و ستم‌های متفاوتی هستند.

جنسیت ما، قومیت ما، طبقه و موقعیت اجتماعی ما، توانایی‌های جسمی ما، سن ما، موقعیت جغرافیایی ما، ماست که بر خواسته‌های ما تأثیر می‌گذارد. از همین رو، زنان معلم در جنبش معلمان ضمن داشتن خواسته‌های مشترک با همراهمان مرد؛ مطالبات خاص خود را دارند. از طرف دیگر زنان در جنبش معلمان دارای شرایط یکسانی نیستند؛ زنانی که از مناطق محروم می‌آیند یا در مناطق محروم درس می‌دهند، زنانی که دارای شغل غیررسمی و ناامن هستند، زنانی که معلول هستند؛ آن‌ها ضمن داشتن مطالبات مشترک با زنان دیگر خود نیز خواسته‌های متفاوتی دارند. از این رو برفرض زنان معلمی که از طبقه‌ی فرودست هستند برخی خواسته‌هایشان با مردان معلم از طبقات فرودست مشترک است و برخی با زنان معلم از تمامی طبقات. تنها تضمین برای مشارکت این گروه‌های مختلف از زنان و دیگر گروه‌ها درون جنبش معلمان قبل از هر چیز توجه به دربرگیرندگی آن‌ها در بدنه تصمیم‌گیرنده و عمومی شدن خواسته‌هایشان در میان خواسته‌های جنبش معلمان است.

در سال‌های اخیر شاهد رشد جنبش معلمان بوده‌ایم که این رشد را نمی‌توان به هیچ‌وجه بدون توجه به شرایط، مسائل و از سوی دیگر کنشگری معلمان زن درون این جنبش مشاهده کرد. چراکه زنان حدود ۶۰ درصد از بدنه‌ی معلمان را تشکیل می‌دهند و در برخی گروه‌ها مانند مربیان پیش‌دبستانی اکثریت قاطع را دارند؛ بنابراین نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت؛ از همین رو کنشگران جنبش معلمان به این نتیجه رسیده‌اند که بیش‌ازپیش باید به مسائل معلمان زن، کنشگری آن‌ها و پیرو آن مسائل دختران دانش‌آموز توجه کنند. تبلور آن را می‌توان در انعکاس خواسته‌های معلمان زن در بیانیه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران و بیانیه کانون صنفی معلمان استان بوشهر به مناسبت هشت مارس و نوشته‌های معلمان فعال در کانون‌های صنفی درباره مطالبات و مشکلات معلمان زن مشاهده کرد؛ اما لازم است این نکته روشن شود که نه‌تنها پیشروی جنبش معلمان به حضور مؤثر و مشارکت واقعی کنشگران زن در همه عرصه‌ها از تصمیم‌گیری تا اقدام جمعی نیاز دارد بلکه برای داشتن یک نظام آموزشی برابر و عادلانه باید این حضور را به رسمیت بشناسند و برای رفع موانع آن‌هم تلاش کنند.

هشت مارس، روز جهانی زن مبارک باد





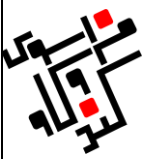
به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن گروه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی و مدنی با صدور بیانیه و برگزاری مراسم این روز را گرامی داشتند در این میان شورای هماهنگی به نمایندگی از معلمان بیانیه مفصلی در این زمینه صادر نمود و ضمن اشاره به وضعیت زنان در ایران و منطقه و جهان بر تلاش تا رسیدن به حقوق برابر برای زنان تاکید نمود. در فرازهایی از این بیانیه به مسئله جنگ و تبعات ویرانگر آن به‌خصوص قربانی شدن زنان و کودکان اشاره شده است که نشان از موضع مترقی نمایندگان معلمان در مرحله کنونی دارد. در ادامه متن کامل بیانیه را که در کانال شورا منتشر شده است تقدیم خوانندگان گرامی می‌نماییم.

متن کامل بیانیه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان به مناسبت روز جهانی زن

امسال در حالی به استقبال هشت مارس، روز جهانی زن می‌رویم که زنان در ایران و جهان برای دستیابی به حقوق خود با ساختارهای مردسالار و سرمایه‌سالار در حال مبارزه هستند. ساختاری که زن را جنس دوم تلقی می‌کند و به زنان با نگاهی کالایی و مصرفی نگاه می‌کند. فراتر از این نگاه مسلط جهانی، زنان در ایران تحت انقیاد قوانین ضد زن منبعت از سنت مردسالارانه و مذهب هستند. شرایطی که مانع تحقق حقوق برابر برای زنان می‌شود و آنان را در موقعیت فرودست قرار می‌دهد.

به‌عنوان نمونه در طی یک سال گذشته طرح جوانی جمعیت یکی از مهم‌ترین مسائلی بود که با تصویب آن حقوق زنان به‌صورت جدی مورد تعرض قرار گرفته است. این طرح که هدفش افزایش جمعیت است بدون توجه به زیرساخت‌های ضروری اقتصادی و اجتماعی برای رشد جمعیت به دنبال سلب حق مالکیت زنان بر بدن خود است این طرح چنان به جنگ پیشگیری از بارداری و سقط‌جنین ناشی از بارداری ناخواسته رفته است که عملاً زمینه بروز انواع بیماری‌ها را برای زنانی فراهم می‌کند که ناخواسته باردار شده‌اند یا خواهان سقط‌جنین هستند تبعات این طرح‌های ضد زن بی‌شک در بلندمدت باعث ناهنجاری‌های فراوان خواهد شد که به‌سادگی قابل جبران نیست.

یکی از معضلات جدی دیگر پدیده کودک همسری است که ناشی از فقر و فقدان عدالت آموزشی است دخترانی که ناچارند به‌جای کودکی مسئولیت همسری به عهده بگیرند همین کودک همسری باعث ایجاد مشکلات فراوان می‌گردد و در مواردی منجر به زن‌کشی می‌گردد. تا جایی که می‌توان گفت. زن‌کشی امنیت روانی زنان را در طی یک سال گذشته به خاطر تعدد همسرکشی و زن‌کشی دچار آسیب جدی نموده است. مرگ رومینا به دست پدرش تا قتل مونا به دست همسرش نشان می‌دهد که همچنان خشونت عریان علیه زنان در جامعه ایران یک معضل اجتماعی جدی است. قتل‌هایی که فراتر از ریشه‌های فرهنگی و وضعیت روانی قاتل باید علت آن را در قوانینی جست که عملاً زمینه‌ساز این قتل‌هاست. در یک چنین شرایطی زنان و مردان برابری خواه کوشیده‌اند برای رفع تبعیض و از بین بردن ساختارهای نابرابر و قوانین ضد زن و تبعیض‌آمیز تاکید نمایند اما تا رسیدن به حقوق برابر راه طولانی در پیش است. بی‌شک آموزش حقوق کودکان و زنان و مخالفت با کودک همسری و مبارزه



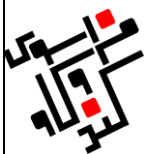
با طرد دختران از مدرسه به خاطر آموزش پولی و فقر، در راستای تحقق حقوق زنان می‌تواند مؤثر باشد نقش آموزش مترقی و پیشرو در این زمینه را نباید نادیده گرفت.

در سطح بین‌المللی نیز شاهد آن بودیم که زنان از آمریکا تا ترکیه و افغانستان برای دفاع از حقوق خود خیابان را از آن خود نمودند. در افغانستان زنان تنها نیروی مترقی بودند که در مقابل بربریت و توحش طالبان مقاومت کردند. این در حالی بود که جهان مدعی تمدن و همسایگان افغانستان بر سر منافع خود با سرنوشت افغانستان معامله کردند و زیر پای طالبان جنایتکار و زن‌ستیز فرش قرمز پهن نمودند. اگرچه زنان افغانستان قیمت فراوانی دادند و قربانی و سر به نیست شدند اما باعث ایجاد یک موج همبستگی جهانی شدند که زنان ایرانی نیز در کنار این زنان ستمدیده قرار گرفتند. این همبستگی و مقاومت زنانه نشان داد که چهره سیاست‌های جهانی چقدر ضد زن و غیرانسانی است.

در آخرین حادثه بین‌المللی و در حمله روسیه به اوکراین شاهد آن هستیم که اولین قربانیان زنان و کودکان هستند. اگرچه همواره جنگ در هر نقطه و هر زمان، جنگ میان قدرتمندان است آنان برای منافی جنگ به پا می‌کنند که اکثریت مردم در آن سهمی و سودی ندارند. اگرچه جنگ در دنیا و به‌ویژه در خاورمیانه، نتیجه تقابل منافع غرب و آمریکا و متحدانش از یک طرف و منافع روسیه و متحدانش در دیگر سو است و نمی‌توان نقش جنگ‌افروزی قدرت‌های منطقه از جمله ترکیه، ایران، عربستان و اسرائیل را نادیده گرفت و باید با کلیت سیاست‌های جنگ‌افروزانه مخالفت نمود اما در این شرایط تاریخی باید تجاوز روسیه به اوکراین را محکوم نمود چراکه هر جنگ، جنگ علیه کودکان و زنان و زحمتکشان است. ما خواهان فیصله جنگ در تمام دنیا به‌ویژه در اوکراین هستیم و انتظار داریم نهادهای مستقل جهانی از قربانیان جنگ به‌ویژه زنان و کودکان حمایت نمایند.

اما تمام تحولات به موارد فوق محدود نمی‌گردد در ایران در یک سال گذشته با فشار به فعالان زن، سرکوب جنبش زنان افزایش یافته است اما این سرکوب‌ها مانع کنشگری زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نشده است. در جنبش معلمان زنان معلم در قامت پیشتازان جنبش ظاهر شدند و از احضارها و بازجویی‌ها نهراسیدند باینکه تعدادی از زنان در زندان بودند اما این موجب ترس زنان نشد و تشدید سرکوب نتوانست نقش مثبت و پیشرو معلمان زن را به حاشیه ببرد.

روزبه‌روز بر حضور زنان در کنش‌های میدانی افزوده شد و در انتخابات برخی تشکل‌های صنفی زنان به هیئت‌مدیره‌ها راه یافتند تا در موقعیت تصمیم‌گیری نیز قرار گیرند. باین‌حال هنوز به مطالبات خاص زنان مانند



حقوق برابر در برابر کار یکسان با مردان به خصوص در بخش خصوصی، برخورداری از حق عائله‌مندی و امکانات رفاهی مانند مهدکودک رایگان و ... آن گونه که شایسته است پرداخته نشده است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به تمام زنان و مردان برابری خواه به‌ویژه زنان ایران و زنان معلم، زنان فعال صنفی، زنان زندانی سیاسی به‌ویژه معلمان زندانی زن روز جهانی را تبریک می‌گوید و خواهان رفع تبعیض از ساختار حقوقی و سیاسی در راستای برابری حقوق زنان و مردان است.

شورا ضمن استقبال از حضور پرشور زنان معلم در عرصه کنشگری صنفی و آموزشی از تمام فعالان زن که احضار شده یا مورد بازجویی قرار گرفته و زنان زندانی معلم حمایت می‌کند. ما خواهان آزادی تمام زنان زندانی سیاسی به‌ویژه زنان معلم خانم‌ها ناهید فتحعلیان، زینب هم‌رنگ، معصومه عسگری، عالیہ اقدام دوست و زهرا محمدی هستیم.

حکم زندان خانم نصرت بهشتی باید لغو شود و پرونده زنان معلم خانم‌ها مریم کبیری، سارا سیاهپور، فرنگیس نسیم پور، مریم زیرک، فرزانه ناظران پور، شبنم بهارفر و فاطمه بهمنی مختومه گردد.

بی‌شک این سرکوب‌ها مانع پیشروی جنبش معلمان و کنشگری زنان معلم نخواهد شد. حضور زنان در جنبش معلمان نشان می‌دهد که در آینده ایران هیچ حرکت و تغییری بدون حضور زنان و بدون توجه به مطالبات زنان موفق نخواهد شد. با تحقق مطالبات زنان است که می‌توان به تحقق جامعه‌ای آزاد و برابر همراه با شادی و رفاه و بدون هر تبعیض بخصوص تبعیض جنسیتی دست یافت.

۸ مارس ۲۰۲۲

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران

افق و مسائل پیش روی جنبش معلمان

عبدالرضا امانی فر، معلم





پیش از هر چیز لازم می‌دانم تفاوت بین رفتارهای جمعی و جنبش اجتماعی را بیان کنم. از دیدگاه رابرتسون رفتار جمعی کنش اجتماعی نسبتاً دفعی است؛ وقتی که مردم عکس‌العمل واحدی در موقعیت سردرگمی از خود بروز می‌دهند، اما جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یافته هستند و اهداف خاصی را دنبال می‌کنند. گرچه رفتارهای جمعی و جنبش‌های اجتماعی هر دو واکنش‌های جمعی در مقابل شرایط مسئله‌داری هستند، اما جنبش‌های اجتماعی نسبتاً ساختار یافته‌تر و ماندگارترند» (Robertson, ۱۹۸۸: ۵۳۴, ۶۵۷)

بنابراین، ما وقتی کارزار عدالت‌خواهانه معلمان در سال‌های اخیر را به‌عنوان " جنبش معلمان " مطرح می‌کنیم، به‌گزارف سخن نرانده‌ایم. این کارزار به‌صورت روزافزونی ساختاریافته و هدفمند شده است. شاهد آن وجود و حضور کانون‌های صنفی معلمان در استان‌های مختلف و اتحاد آن‌ها در شورایی به نام شورای هماهنگی معلمان کشوری و اقبال فزاینده معلمان به فراخوان‌های این نهاد مستقل و غیر حکومتی است.

این جنبش دائماً دست به نهادسازی زده و در استان‌ها و شهرهای مخالف کشور ساختارها و تشکیلات صنفی ایجاد کرده است. این جنبش نشان داده است که پدیده‌ای در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران‌زمین شکل گرفته و گسترش یافته است که نمی‌توان از کنار آن به‌راحتی گذشت و چشم به روی آن بست. قطعاً این جنبش، جامعه‌شناسان و اهالی علم سیاست را بر آن خواهد داشت که آن را به‌عنوان پدیده‌ای رو به گسترش تحلیل کنند و زوایای گوناگون آن را بکاوند. این نوشتار صرفاً فتح بابی - به نسبت ظرفیت آن - است که قصد دارد گزینه‌های مختلف پیش روی این جنبش را معرفی کند.

در ادامه به چند گزینه‌ی پیش رو و مسائل مترتب بر آن اشاره می‌شود:

۱- در وهله نخست، نزدیک‌ترین استدلالی که به ذهن می‌رسد، آن است که این جنبش می‌تواند معلمان بیشتری را به خود جذب کند و دامنه آن به گستره اکثر شهرهای کشور توسعه یابد. پشتوانه این استدلال، واقعیت مشاهده‌پذیری است که در شش‌ماهه اخیر - از شهریورماه تا اسفندماه سال جاری - در جریان بوده است. در شهریورماه فقط شش شهر کشور شاهد تجمعات اعتراضی معلمان در خیابان‌ها بودند ولی به‌زودی معلمان شهرهای دیگر نیز به این اعتراضات پیوستند و کمتر از شش ماه، تعداد این شهرها از مرز ۱۲۰ شهر عبور کرد.

۲- مورد بعدی که به‌صورت جدی ملاحظه می‌شود، تشکل‌یابی روزافزون جنبش معلمان است. علاوه بر تشکل‌های موجود، تعداد قابل‌توجهی از کانون‌های صنفی استان‌ها دست به احیا و اعلام موجودیت خود زدند که شامل استان‌ها و شهرهای فارس، کردستان، بوشهر، کرمانشاه، بیجار و دیواندره می‌شوند. برگزاری مجمع عمومی کانون‌های صنفی در این نقاط نشان می‌دهد که معلمان به‌خوبی به اهمیت تشکل‌یابی پی برده‌اند و به‌رغم فضای سرکوب و ممانعت‌های گوناگون پا پس نگذاشته و راه مبارزه را به‌خوبی تشخیص



داده‌اند. آن‌ها به‌طور روزافزونی سعی دارند که رفتارهای جمعی خود را در چهارچوب تشکلهای صنفی و مستقلی سامان دهند و طبق تعریفی که در سطور بالایی این یادداشت آمد، اعلام جنبشی گسترده و هدفمند نمایند. آن‌ها به‌خوبی اهداف خود را می‌شناسند و این اهداف را در شعارهایی مشخص در کف خیابان فریاد می‌زنند و بدین‌گونه اعلام می‌کنند که ما خواسته‌های مشخصی داریم که برای رسیدن همه آن‌ها می‌جنگیم.

۳- نهادسازی این جنبش در قالب کانون‌های صنفی معلمان نویدبخش جامعه‌ای است که در آن اقشار و اصناف مختلف متشکل شوند و از این طریق، مطالعات و منافعشان را در مقابل حاکمیت مطرح کنند. درواقع، این تشکلهای به سبب اتحاد و توان بسیج منابعشان (منابع مادی و انسانی) مانع از تمرکز قدرت در دستان حکومت می‌شوند. این همان چیزی است که در ادبیات علوم سیاسی و اجتماعی از آن به‌عنوان «جامعه مدنی» یاد می‌شود. البته این بار نه از بالا و با توصیه‌های سیاسی؛ بلکه از پایین و مبتنی برکنش‌های هدفمند جمعی و تشکیلاتی که محصول تجربه زیسته و دغدغه‌های اجتماعی، گروهی و فردی افراد درگیر آن است. برای تشریح این جامعه (جامعه مدنی) به تعریفی از آن اشاره می‌شود تا کارکرد جنبش معلمان از این منظر را توضیح داده باشد:

«مفهوم جامعه مدنی را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد: یکی جنبه سلبی، به این معنی که قدرت دولت باید محدود باشد. به‌نحوی که قادر به کنترل کلیه فعالیت‌های اجتماعی و نفوذ در تمامی جنبه‌های زندگی مردم نباشد؛ و دیگری جنبه اثباتی، به این معنی که در جامعه باید مراکز و کانون‌های مستقلی وجود داشته باشند که مردم بتوانند برای حل مشکلات خود دز چهارچوب آن‌ها دست به فعالیت‌های گروهی بزنند و نیز به‌عنوان کانالی برای بیان افکار عمومی و فشار بر دولت عمل کند و همچنین حصارى باشند در مقابل تعدیاتی که علیه مردم صورت می‌گیرد» (بیت‌هام و بویل، ۱۳۷۶: ۱۳۵).

۴- حاکمیت از ابزارها و نیروهای سرکوب و تهدید خود استفاده کند و با بازداشت، زندانی کردن و پرونده‌سازی و نیز بخشنامه‌هایی که در این مدت برای روسای ادارات و مدیران مدارس می‌فرستد، سعی در ارباب‌بدنه آموزش و پرورش کند و از این طریق شعله جنبش را خاموش نماید. البته حاکمیت تاکنون نیز به این ابزار و حربه‌ها دست یازیده و طرفی نبسته است و جنبش هرروز گسترده‌تر شده است. قطعاً این زورآزمایی و تعادل قوا بستگی به میزان به‌کارگیری ابزار سرکوب و ارباب و نیز میزان جدی بودن معلمان دارد که تاکنون مطالباتشان را هر بار به‌صورت مشخص‌تر و روزافزون‌تری فریاد زده‌اند. چیزی که باید به این وجه از زور آزمایی افزود این است که حاکمیت نیز نمی‌تواند دائماً از نیروی سرکوب و ارباب استفاده کند و آن را گسترش دهد؛ زیرا با مسئله مشروعیت استفاده از ابزار سرکوب مواجه خواهد شد و چه‌بسا این کار سبب جریحه‌دار شدن بیشتر جامعه گردد و اقشار دیگری را نیز وارد این کارزار نماید. به‌مثل، مثل آب



ریختن روی آتش می ماند که ممکن است تا حدودی آتش را خاموش کند ولی از سوی دیگر ممکن است آتش را به بخش های دیگر جامعه بکشاند. حاکمیت نیز این را به خوبی درک کرده است و برای استفاده از ابزار سرکوب یک پا پیش می گذارد و پای دیگر پس. از سوی دیگر، شرایط عام اجتماعی و نیز شرایط خاص معیشتی معلمان به گونه ای است که کارد به استخوانشان رسیده و چیزی به جز فریاد برایشان باقی نگذاشته است.

۵- با توجه به ماهیت طبقاتی قشر معلم که بین طبقه متوسط رو به بالا و طبقه فقیر و رنجبر جامعه ایستاده است و نیز اهداف و شعارهایی که مطرح می کند - مانند عدالت آموزشی و آموزش رایگان برای همه اقشار اجتماعی - جنبش معلمان ممکن است متحدان و هم پیمانانی از طبقات کارگر و محروم جامعه پیدا کند؛ بالأخص با توجه به ریشه دار بودن جنبش کارگری و گسترش آن در سال های اخیر و نیز تجمعات اعتراضی پرستاران، مزدبگیران و ... ممکن است جنبش معلمان به جنبشی فراگیر تبدیل شود. این گزینه چندان نیز نمی تواند دور از ذهن و واقعیت باشد؛ زیرا هم اکنون نیز حمایت هایی از سوی اقشار مختلف نسبت به جنبش معلمان و نیز برعکس... انجام شده است.

۶- وجه دیگری که دور از ذهن نمی نماید، شکاف و تفرقه بین صفوف معلمان است. فاصله نسبی کانون های صنفی معلمان و شورای هماهنگی با بدنه آموزش و پرورش، تکروری ها و جاه طلبی های برخی از رهبران تجمعات اعتراضی معلمان، عدم توفیق در عضوگیری کانون ها، تفرقه افکنی و اشاعه اخبار جعلی توسط حاکمیت، خستگی معلمان از نتیجه نگرفتن و نیز کنش های تکراری و مقطعی که در خود درجا می زنند و گامی پیش تر را پیش نمی کشند و بسیاری از عوامل دیگر که نیاز به آسیب شناسی های دقیق و مفصل تری دارد، می تواند جنبش معلمان را با چالش های جدی مواجه کند. قطعاً فعالین و رهبران جنبش بایستی برای هر یک از این موارد فکری اساسی کنند و برای هر کدام از آن ها راهی بیابند.

۷- عامل مهم دیگری که نمی توان نادیده گرفت، نفوذ حکومت در بین فعالین و به طور خاص رهبران جنبش است. حکومت اگر نتواند با ابزار سرکوب ارباب جنبش را خاموش کند، سعی می کند در بین فعالین و رهبران آن نفوذ نماید. این نفوذ صرفاً به صورت تطمیع و تهدید نمی تواند باشد؛ بلکه می تواند به شیوه های نرمی انجام شود. این کار می تواند به صورت نرم تر شدن شعارها و کم اثر کردن تجمعات انجام شود. وقتی شعارها پراکنده می شوند یا وجه رادیکالی خود را از دست می دهند و یا تجمعات به صورت یک کارناوال چندساعته بی خطر و گه گاهی درمی آیند، درواقع این حکومت است که توانسته خطوط سیاسی خود را بر جریان جنبش معلمان به شیوه های نرمی تحمیل کند؛ بی آنکه بتوان به آسانی دست حکومت را در این وضعیت به آشکارا مشاهده کرد.



در پایان باید یادآوری شوم که آنچه بیان شد، فقط اشاره‌ای مختصر به وجوه و مسائلی است که پیش روی جنبش معلمان قرار دارد و می‌توان بر این لیست افزود. ضمن این که هرکدام از مواردی که به آن‌ها اشاره شد، می‌تواند موضوع مقالاتی مفصل قرار گیرد.

منابع:

- بیت‌هام، دیوید و کوین بویل (۱۳۷۶) *دموکراسی چیست؟* ترجمه شهرام نقش‌تبریزی، تهران: انتشارات ققنوس.
- Robertson, Jan, (۱۹۸۸), *Sociology, Third ed*, (N. Y. Worth Pub. Inc)

جنبش معلمان و ضرورت آموزش به زبان مادری

مجید کریمی، عضو انجمن صنفی معلمان کردستان (سنندج - کلاترزان)



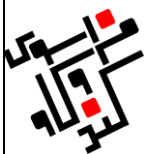


زبان هرچند به ظاهر امری فرهنگی است و وسیله ارتباط مردم با همدیگر است اما در واقع ابزار سلطه نیز هست، بدین معنی که همراه با سلطه سیاسی زبان قوم مسلط هم گسترش می‌یابد. اگر بخواهیم به نمونه و مصداقی که برای همه قابل فهم باشد مراجعه کنیم ناخودآگاه اذهان به سمت سلطه اعراب بر ایران پس از شکست امپراتوری ساسانی کشیده می‌شود. این مسئله بر کسی پوشیده نیست که در قرون اولیه حضور اسلام و حتی صدها سال بعد از آن به علت تسلط اعراب و فرهنگ عربی بسیاری از متون ادبی، مذهبی و علمی ایرانیان به زبان عربی نگاشته شد و اگر کسی مانند فردوسی در قرن چهارم قد علم نمی‌کرد و در برابر این سلطه زبانی نمی‌ایستاد و با مراجعه به افسانه‌های ایران قدیم کاخی از نظم بر نمی‌افراشت، شاید سرنوشت ایران نیز شبیه کشورهای می‌شد که در گذشته به نام شام شناخته می‌شد و یا شبیه کشورهای آفریقایی که تقریباً در فرهنگ و زبان عربی حل، و با گذشته خود کاملاً بیگانه شدند.

همین توجه فردوسی و شاعران و ادیبان هم‌عصر او و فرماندهان نظامی که بعدها دولت‌های مستقل ایرانی بعد از اسلام مانند طاهریان و صفاریان را به وجود آوردند، با بذل توجه به زبان فارسی و تبدیل آن به زبان دیوان و حکومت زمینه گسترش روزافزون آن را فراهم کردند و این سنگ بنایی شد که حکومت‌های پی‌درپی همین رویه را دنبال کنند.

هرچند که زبان فارسی از زبان عربی بسیار تأثیر پذیرفت اما همچنان توانست به رشد و بالندگی خود ادامه دهد. البته در چهارچوب جغرافیایی ایران به علت وجود حکومت‌های محلی زبان و فرهنگ اقوام و ملیت‌های ایران نیز از نوعی آزادی برخوردار بودند و باینکه در مکتب‌خانه عربی و فارسی آموزش داده می‌شد اما هیچ منعی برای متعلمان جهت یادگیری زبان اتنیکها وجود نداشت. به‌عنوان مثال در حکومت‌های محلی که در کردستان ایران و کردستان عراق وجود داشت باینکه اردلان‌ها در کردستان ایران و بابانها در کردستان عراق (یکی زیر نظر صفویه و دیگری تحت نظر امپراتوری عثمانی) در هر دو حکومت شاعران بزرگی مانند نالی، محوی، مولوی، مستوره اردلان و... ظهور کردند که شعر کوردی را به اوج رساندند و هم‌زمان به زبانه‌ای فارسی و عربی نیز شعر گفتند.

با استقرار دولت متمرکز در ایران در زمان پهلوی اول به تقلید از دول مدرن اروپایی و در پیش گرفتن سیاست یک دولت یک ملت در ایران با تکیه بر فرهنگ و زبان فارسی و ایجاد بروکراسی گسترده در ایران و ایجاد مدارس و آموزش به سبک نوین، آموزش به زبان فارسی در تمام ایران رسمیت و اجباری شد؛ و از جهت دیگر دایر شدن مراکز اقتصادی بزرگ در شهرهای بزرگ در مرکز و مراکز آموزش عالی ضرورت آموزش به زبان رسمی و رایج را تنها بیشتر کرد بلکه ناگزیر نمود. پرواضح است که این مسئله به ضرر سایر زبانه‌ای موجود در داخل این چهارچوب جغرافیایی منجر شد و آن‌ها را از دسترسی به آموزش رسمی محروم کرد و همین سبب دلخوری اعتراض و



نارضایتی گویشوران این زبان‌ها گردید. تصور نادرست حاکمیت در آن زمان بر این بود که با ایجاد سیاست تک‌زبانی زمینه اتحاد بیشتر اقوام و ملل ایرانی را فراهم خواهند کرد، اما تبعیض زبانی و فرهنگی سبب نارضایتی شد و نتیجه معکوس داد.

لذا توجه به زبان مادری در میان گروه‌های اتنیکی نه تنها کمتر نشد بلکه روزافزون شد. بعد از انقلاب ۵۷ این ضرورت احساس شد و برای توجه به این امر اصلی تحت عنوان اصل پانزدهم در قانون اساسی گنجانده شد، اما به دلیل رسوب همان نگاه مرکزگرا در حاکمیت جدید این اصل نادیده گرفته شد و حق آموزش به زبان مادری اقوام و ملل ایرانی نادیده گرفته شد. البته این محدودیت‌ها سبب نشد که اتنیک‌های ایران از پرداختن و توجه به زبان مادری غافل شوند، لذا با بهره‌گیری از ابزار و امکانات روز دنیا و استفاده از ماهواره‌ها و فضای مجازی و چاپ و نشر آثار ادبی و علمی توانائی‌های زبانی خود را در عرصه‌های مختلف آزمودند و کلاس‌های زیادی برای آموزش زبان مادری در کشور (خارج از آموزش رسمی) دایر شد و در کردستان با استقبال زیاد متعلمان روبرو شد و آثار شاعران کلاسیک، رمان نویسان، شاعران نو پرداز کرد مورد توجه و اقبال عمومی واقع شد.

اشعار کسانی مانند شیرکوبیکس مرزهای زبانی را درنوردید و شاعری بزرگ مانند احمد شاملو را به وجد آورد و زمینه دوستی پایداری میان این دو شاعر بزرگ کرد و فارس گردید. ابتدا گمان می‌شد که جهانی شدن اتنیک‌ها را در خود می‌بلعد و زبان‌های محلی (در جهانی شدن) در زبان‌های مسلط هضم می‌شوند البته این تصویری نادرست بود، ارتباطات گسترده جهانی سبب تقویت اتنیک‌ها و آگاهی مردم به حق و حقوق خود شد.

هرچند که خواست آموزش زبان مادری و یا آموزش به زبان مادری به صورت جنبشی عمومی در میان اتنیک‌های ایران درنیامد و این مسئله بیشتر در چهارچوبی سیاسی و حقوقی مطرح می‌شد اما طی سال‌های گذشته با گسترش جنبش معلمان این مسئله در میان بخشی از جنبش معلمان و در بین فعالان پیشرو و مترقی به خواستی جدی تبدیل شد.

بخشی از جنبش معلمان ایران که جنبشی عدالت‌خواه است ضمن نگاهی چندبعدی به مسئله عدالت (عدالت در پرداخته‌ای دولت به کارکنان، عدالت آموزشی، تاکید بر اصل ۳۰ و آموزش رایگان) به تئوریزه کردن نگاه خود از عدالت پرداخت و حق آموزش به زبان مادری را تحت عنوان عدالت آموزشی مطرح کرد، بدین معنا که اگر عادلانه است که یک فارس زبان به زبان فارسی آموزش ببیند به همان نسبت این حق به صورت عادلانه باید برای کرد، ترک، بلوچ و... نیز محفوظ باشد. همراه با این نگاه عدالت محور توجه به بعد روانی و علمی ضرورت آموزش به زبان



مادری در یادداشت‌های فعالان صنفی و بیانیه‌های کانون‌ها و انجمن‌های صنفی و شورای هماهنگی مورد تاکید قرار گرفت.

لازم است این نکته هم اشاره شود که امروز بسیاری از اساتید دانشگاه‌ها با نگاه علمی و عدالت محور خواهان آموزش زبان مادری برای اتنیک‌های ایران هستند و نگاه امنیتی و سیاسی در این باره را فاقد موضوعیت می‌دانند. البته دیدگاه حاکم بر نیروهای دموکراتیک و پیشرو جنبش معلمان و معدودی از اساتید دانشگاهی که بر این امر واقف هستند بدین معنا نیست که در میان مسئولین و قاطبه مردم و یا همه معلمان همین نگاه حاکم است، بلکه این واقعیت وجود دارد که هنوز رسوب نگاه‌های انحصارگرایانه تک‌زبانی - تک فرهنگی و مرکزگرا وجود دارد.

صدور بیانیه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت روز جهانی زبان مادری با زبان‌های: فارسی، کردی، ترکی، عربی و بلوچی نمودی از رویکرد نگاه علمی و عدالت محور در بین معلمان به مسئله زبان مادری را نشان می‌دهد که سبب دلگرمی اتنیک‌ها از طرفی و برافروخته شدن ایرانیان از طرف دیگر را به دنبال داشت. عده‌ای از مرکزگرایان تمامیت‌خواه کوشیدند طرح این موضوعات را مانع اتحاد معرفی نموده و برخی با برچسب‌های امنیتی به این رویکرد مترقی تاختند این در حالی بود که مدافعان آموزش زبان مادری و حتی آموزش به زبان مادری تاکید مکرر داشتند که نگاه آنان به معنای نادیده گرفتن زبان فارسی به‌عنوان زبان میانجی و رسمی نیست و رویکرد آنان یک رویکرد عدالت‌خواهانه و فرهنگی و آموزشی است.

اگرچه در درون صفوف فعالان صنفی نسبت به مسئله آموزش به زبان مادری اختلافاتی وجود داشت اما از بیرون از معلمان برخی افراد کوشیدند با بزرگ‌نمایی این اختلاف‌نظرها حق آموزش زبان مادری را به محاق ببرند اما هوشیاری فعالان صنفی و تشکل‌های پیشرو این تهدید را به فرصتی بی‌بدیل تبدیل نمود. اعضای انجمن صنفی معلمان فارس در حرکتی بسیار دموکراتیک و از نگاهی تکثرگرا - و از دل یکی از قوی‌ترین مراکز زبان و ادب فارسی - به مناسبت شادباش مجمع عمومی معلمان کردستان شاخه سنندج و کلاترزان، برگزاری مجمع را به دو زبان فارسی و کوردی تبریک گفتند که در نوع خود بی‌سابقه بود و نشان از این داشت که جنبش متحد معلمان در عین اینکه بر اتحاد همگرایی جنبش تاکید دارد، تکثر قومی و زبانی جامعه ایرانی را پذیرفته و این نویدبخش ایجاد جامعه‌ای را می‌دهد که بر مبنای مدارا و قبول همدیگر شکل خواهد گرفت.

بدون تردید قبول تکثر فرهنگی و زبانی در جامعه ایران از طرفی احساس تبعیض را در این زمینه از بین خواهد برد و از طرف دیگر بستری خواهد شد برای تقویت دموکراسی و قبول تفاوت‌های یکدیگر و احترام به آن. در هر صورت مسئله آموزش زبان مادری / آموزش به زبان مادری امروزه مطالبه‌ای جدی است و تجربه سایر کشورهای



چندزبانه نشان داده است که به جهت تقویت روحیه همگرایی امری اجتناب‌ناپذیر است و به جهت برخورداری عادلانه فراگیران و دانش آموزان از شرایطی برابر در امر آموزش و تقویت اعتمادبه‌نفس و یادگیری بهتر بسیار ضروری است. ناگفته نماند اصل ۱۵ قانون اساسی حداقل حقوق اقوام در دسترسی به آموزش زبان مادری را شامل می‌گردد که هرگز اجرانشده است پس ضروری است فعالان صنفی و جنبش معلمان نسبت خود را با این مطالبه مشخص نموده برای تحقق آن تلاش نمایند.

ایران و جامعه متکثر و متنوع ایرانی گلستانی از اتنیک‌های قومی و زبانی است که قبل از ایجاد دولت متمرکز با آزادی کامل در منطقه جغرافیایی خود زندگی کرده‌اند و در بکارگیری زبان خود دارای اختیار بوده‌اند، لذا امروزه ایجاد محدودیت و عدم آموزش رسمی و بی‌توجهی به اصل پانزدهم قانون اساسی ضربه‌ای است که به ساحت فرهنگ و اندیشه وارد می‌شود و البته زمینه واگرایی را بیشتر خواهد کرد و شکاف‌های ایجادشده را به گسل‌هایی تبدیل خواهد کرد که به‌آسانی قابل ترمیم نخواهد بود.

گفتگو با شهریار نادری پیرامون شورای عالی آموزش و پرورش





فراسوی کندوکاو: شورای عالی آموزش و پرورش یکی از نهادهای مؤثر در سیاست‌گذاری آموزشی است که ریاست آن بر عهده رئیس‌جمهور است. سابقه شکل‌گیری این شورا به سال ۱۳۴۳ شمسی برمی‌گردد که وزارت فرهنگ به دو وزارتخانه فرهنگ و هنر، آموزش و پرورش و سازمان اوقاف تفکیک شد و به تبع آن شورای عالی فرهنگ به دو قسمت «شورای برنامه‌ریزی» در وزارت فرهنگ و هنر و «شورای عالی آموزش و پرورش» در وزارت آموزش و پرورش تقسیم شد. این شورا تا سال ۱۳۵۵ به فعالیت خود ادامه داد و از آن زمان تا سال ۱۳۵۸ تعطیل شد. بعد از انقلاب ۵۷ و با عنایت به ضرورت ساماندهی امور آموزشی و تربیتی در آموزش و پرورش بر مبنای اعتقادات دینی در مهرماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران قانون تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب رسید.

مطالعه شرح وظایف و اعضای شورای عالی برای معلمان و پژوهشگران دارای اهمیت فراوان است چراکه نشان می‌دهد چه کسانی با چه رویکردی سیاست‌های کلان آموزشی و تربیتی را شکل می‌دهند در این مصاحبه پیرامون ترکیب شورای عالی و نقش نماینده معلمان با آقای شه‌ریار نادری گفتگو کردیم وی در این مصاحبه بر ظرفیت‌های موجود برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و حتی افشای دست‌های پنهان تاکید می‌کنند.

فراسوی کندوکاو: ممنون که وقت خود را در اختیار نشریه فراسوی کندوکاو قرار دادید. مصاحبه را با معرفی خودتان شروع می‌کنیم لطفاً برای ما از خودتان بگویید.

شه‌ریار نادری، فعال صنفی و دبیر فیزیک شاغل در ناحیه ۲ کرمانشاه هستم که از سال ۹۳ با تشکیل سه گروه تلگرافی تحت عنوان صدای معلم ۷، ۸ و ۹ با دیگر ادمین‌های صدای معلم در سطح کشور به‌طور جدی وارد کنش‌های صنفی شدیم و تجمعات و کمپین‌های پرشوری را در مهر و موم‌های ۹۳ و ۹۴ سازمان‌دهی کردیم.

فراسوی کندوکاو: ترکیب شورای عالی آموزش و پرورش در استان و کشور به چه صورت است؟ حیطة اختیارات این شورا چیست و چقدر اهمیت دارد؟

در استان‌ها ریاست شورای عالی آموزش و پرورش با استاندار است، مدیرکل آموزش و پرورش و معاونان مدیرکل، روسای نواحی... و سه نفر از معلمان در مقاطع مختلف به انتخاب مدیرکل در شورای عالی آموزش و پرورش استان حضور دارند.

در سطح کشور ترکیب شورای عالی ۲۱ نفر است که رئیس‌جمهور رئیس شورای عالی است. وزیر آموزش و پرورش و معاونان و چهره‌هایی فرهنگی چون آقایان حداد عادل، طیبیه ماهرو زاده، محمود مهر محمدی و نمایندگان از وزارت فرهنگ و ارشاد، صنعت و معدن، برنامه‌وبودجه، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سازمان فنی و حرفه‌ای و



علی اصغر فانی (وزیر پیشین آموزش و پرورش) و یک نفر مجتهد آگاه به مسائل تعلیم و تربیت و سه نفر از منتخبین معلمان در آن حضور دارند.

در شرح وظایف این شورا ۲۳ موضوع اعلام شده که مهم ترین آن ها، بررسی، تصویب و اجرای سند تحول بنیادین، بررسی طرح ها و لوایح قانونی آموزش و پرورش قبل از طرح در مجلس، تعیین خط مشی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، بررسی و تصویب مقررات آموزشی و انضباطی و امتحانات و... است.

فراسوی کندوکاو: انتخاب نماینده معلمان در شورای عالی آموزش و پرورش از چه زمانی شروع شد؟ این شورا در سطح استانی و کشوری به چه صورت انتخاب می شود؟

از سال ۱۳۴۷ که شورای عالی آموزش و پرورش تشکیل شده است تا سال ۱۳۹۸ سه نفر به عنوان نماینده معلمان که از سه مقطع متفاوت بودند انتسابی بودند ولی برای اولین بار به پیشنهاد شورای معاونان وزیر آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۸ سه نفر نماینده معلمان با انتخابات دومرحله ای که مرحله اول آن به صورت الکترونیکی بود انتخاب شدند.

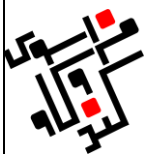
در مرحله اول به تناسب جمعیت فرهنگیان شاغل و بازنشسته هر استان سهمیه هایی از ۳ تا ۹ نفر تعیین شد و در نهایت افراد منتخب مرحله اول که ۱۶۳ نفر بودند در اردیبهشت ۹۸ در تهران سه نفر را به عنوان نماینده فرهنگیان در شورای عالی آموزش و پرورش انتخاب کردند.

فراسوی کندوکاو: در استان شما چه کسانی انتخاب شدند و روند انتخاب نمایندگان کشوری چگونه بود؟ چه کسانی انتخاب شدند؟

در استان کرمانشاه ۶ نفر از فعالان صنفی باهدف اینکه بتوانند در مرحله دوم، به کسانی که سابقه مطالبه گری صنفی دارند، برای ورود به شورای عالی کمک کنند، با یک لیست ۶ نفره در انتخابات شرکت کردند و از این لیست ۳ نفر انتخاب شدند، آقای محسن مرادی، سرکار خانم امیری و بنده از لیست فعالان صنفی به همراه آقایان تونک، محمدی و امیرخانی منتخبان مرحله استانی در استان کرمانشاه بودیم.

در مرحله دوم ۱۶۳ منتخب مرحله استانی، سه نفر را به عنوان منتخبان نهایی انتخاب کردند،

آقای جواد نوبختی از استان آذربایجان شرقی (مقطع ابتدایی)، آقای حبیب الله گودرزی از استان اصفهان (مقطع متوسطه اول) و سرکار خانم مریم رنگ آمیزی طوسی از استان خراسان رضوی (مقطع متوسطه دوم)



فراسوی کندوکاو: با توجه به اینکه انتخابات صندوق ذخیره فرهنگیان غیر دموکراتیک بود و امکان رأی دادن با کد پرسنلی افراد وجود داشت آیا انتخابات شورای عالی دموکراتیک بود؟

انتخابات صندوق ذخیره فرهنگیان چون تجربه اول انتخابات الکترونیکی بود دارای اشکالاتی بود که در انتخابات شورای عالی این ایرادت رفع شده بود و امکان هرگونه تقلب را بسته بودند البته شرایط سخت و ارسال پیامک‌های چندمرحله‌ای و شماره موبایل‌هایی که قبلاً در سامانه ثبت شده بود و الآن همکاران استفاده نمی‌کردند، باعث شد بعضی از افراد علی‌رغم تلاش‌های چندباره موفق به ثبت آرای خود نشوند.

فراسوی کندوکاو، نقش احزاب و لابی‌گری آن‌ها در این انتخابات چگونه بود؟

حزب مجمع فرهنگیان ایران اسلامی از همان مرحله اول در چند استان با لیست انتخاباتی ورود کرده بود و سازمان معلمان هم در مرحله دوم سعی کرد که افراد موردنظر خود را وارد شورای عالی کند. ولی لابی‌گری مجمع فرهنگیان با توجه به حضور غیرقانونی شخص آقای کمیجانی در اردوگاه شهید باهنر و نفوذی که مجمع در پست‌هایی میانی وزارت آموزش و پرورش داشت و وعده‌هایی که به منتخبان مرحله اول داد هر سه نفر منتخب نهایی از لیست مجمع انتخاب شدند.

فراسوی کندوکاو: با توجه به اینکه منتخبان مرحله اول را به جلسات شورای عالی استان‌ها دعوت نمی‌کنند این انتخابات دیگر چه فایده‌ای دارد؟

منتخبان مرحله اول در بعضی از استان‌ها جلسات هم‌اندیشی با مدیران کل داشتند (منتخبان کرمانشاه با توجه به موضع صنفی آن‌ها از همان ابتدای انتخابات، تا امروز به هیچ جلسه‌ای دعوت نشدند) ولی به جلسات شورای عالی استان‌ها دعوت نشدند، به نظر شخص من، با توجه به بازخورد وزارت آ.پ و نیروهای امنیتی که در آنجا حضور داشتند، از حمایت‌های غالب منتخبان مرحله اول از معلمان زندانی در حضور شخص وزیر و تشویق‌های پی‌درپی همه منتخبان از سخنرانانی که از معلمان زندانی حمایت می‌کردند باعث شد منتخبان مرحله اول را به رسمیت نشناسند و به جلسات شورای عالی استان‌ها دعوت نکنند.

البته استدلالشان این بود که این انتخابات باهدف ورود سه نفر به شورای عالی آموزش و پرورش برگزار شده است و منتخبان مرحله استانی رسمیت ندارند.

فراسوی کندوکاو: آیا حضور سه معلم در ترکیب ۲۱ نفره اثر دارد؟



حضور سه معلم در شورای عالی بی‌تأثیر نیست و اگر افراد توانمند و فعال صنفی انتخاب شوند با لابی‌گری در سطح کلان (با توجه به حضور رئیس‌جمهور و تعدادی از وزرا در جلسات شورای عالی) و مشورت با شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان، می‌توانند فضا را به نفع اصلاحات اساسی و ساختاری در آموزش و پرورش تغییر دهند، در غیر این صورت با استعفا می‌توانند شورای عالی آموزش و پرورش و مجموعه حاکمیت را به چالش بکشند.

فراسوی کندوکاو: آیا این انتخابات باعث ایجاد رانت در سطح استان و کشور برای

برخی نشده است؟

اکثر انتخابات در دنیا به نوعی باعث ایجاد رانت می‌شوند. ولی در سطح استان‌ها تا جایی که بنده در جریان هستم رانتی ایجاد نشده و عملاً با توجه بازخورد سیستم از صحبت‌های منتخبین در تهران که بر محوریت آزادی معلمان زندانی، حتی در حضور خود وزیر و حراست وزارت خانه و نیروهای امنیتی بود باعث شد که منتخبین استانی را به رسمیت نشناسند و حتی به جلسات شورای عالی استانی دعوت نکنند.

فراسوی کندوکاو: اگر نکته تکمیلی یا پایانی دارید بفرمایید.

به نظر من تشکل‌های صنفی اگر در انتخابات شورای عالی و صندوق ذخیره فرهنگیان ورود کنند بهتر است. با ورود نمایندگان تشکل‌های صنفی معلمان به صندوق ذخیره می‌توانیم به داده‌های شفاف‌تری از این صندوق دست پیدا کنیم و ممکن است بتوانیم جلوی خیلی از اختلاس‌ها و رانت‌ها را در این صندوق بگیریم.

فراسوی کندوکاو: با سپاس از وقتی که به ما دادید.

پی‌نوشت: در این مصاحبه آقای نادری بر استفاده از تمام ظرفیت‌ها تأکید نمودند. اگرچه باید از هر فرصت برای مداخله‌گری استفاده نمود اما باید به این سؤال اساسی پرداخت که این سطح از مداخله می‌تواند به تغییرات جدی در نظام آموزشی منجر گردد؟ این موضوعی است که بعدها به آن خواهیم پرداخت.



يك معلم، يك شعر

می‌رود تا به دریا برسد
و بشوید صورت خفتگان را

چشم من به راه رود بزرگی‌ست
که می‌آید از سرچشمه‌ی شور
می‌شوید رخوت را
و می‌برد با خود تا دوردست‌های ناپیدا

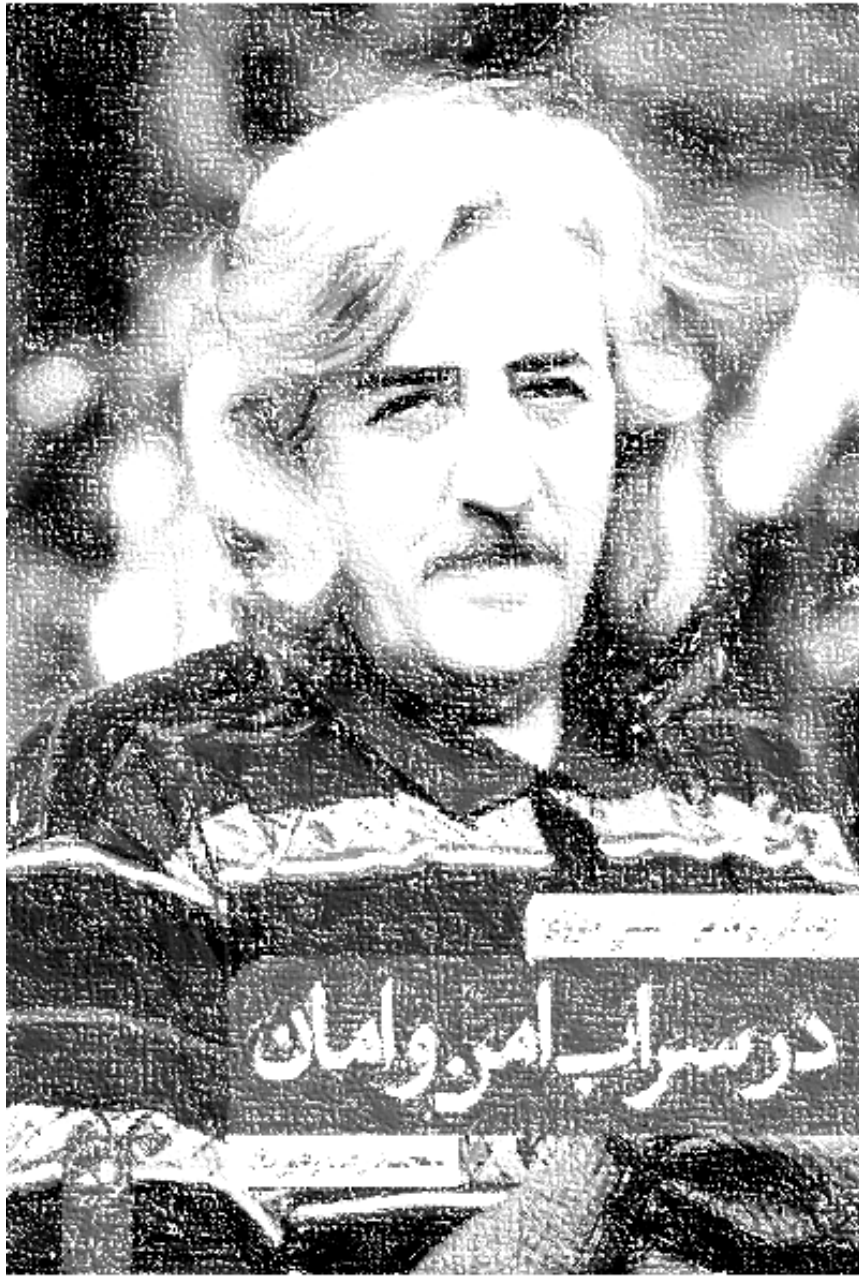
دست‌هایم در باغچه‌ی کوچک همسایه‌ست تا بذر
عشق بکاریم
و قسمت کنیم همه‌ی هستی خویش را
آری جان من
در خاک سبزی گره‌خورده
که غنچه‌ی باورهای نو می‌روپاند

باورهای نو
شعری از شیرین احمدی

سخن از رنج عشق
فراوان
از ارغوان و شب‌بوها
گیسوی بلند شب
مهتاب ...

نه
دل‌م را با این‌ها کاری نیست
آرامم جایی دیگر
دل من در برکه‌ای می‌تپد
که ماهی سیاه کوچکی

يك معلم يك نويسنده





محمد رضا رهبریان متولد سال ۱۳۵۴ در قم است وی بعد از اتمام دوران دبیرستان سال ۱۳۷۵ در رشته دبیری ادبیات فارسی در دانشگاه زنجان پذیرفته شد و پس از فارغ التحصیلی به عنوان معلم در اسلامشهر کار خود را شروع کرد و همزمان در مقطع کارشناسی ارشد ادامه تحصیل داد و در کنار معلمی به عنوان پژوهشگر فعالیت های علمی خود را ادامه داد. تاکنون آثاری چون ترانه های بی هنگام (نگاهی به شعرهای تقدیمی احمد شاملو)، « بر خاکستر ققنوس (نگاهی به حیوان دوستی در اثار صادق چوبک)»، «مدرسه یا قفس (نگاهی به بازتاب مدرسه در متون کهن و داستان نویسی)» و « شناختنامه استاد علی اصغر فقیهی» از این معلم نویسنده منتشر شده است. آخرین اثر این نویسنده کتاب « در سراب امن و امان (زندگی و شعر حسین منزوی)» توسط نشر ثالث در ۶۳۸ صفحه منتشر شده است.

معرفی کتاب « در سراب امن و امان (زندگی و شعر حسین منزوی)»

بی‌گمان حسین منزوی یکی از چهره‌های استوار و پابرجای شعر معاصر است، شاعری که سطرهای فراوانی از سروده‌های او، ذهن و دل شماری از علاقه‌مندان شعر فارسی را تسخیر کرده است. و این نکته‌ای است که بسیاری از شاعران پرگویی و پیروزمستِ زمانه را در حسرت و خشم فرونشانده است.

منزوی یکی از نادر شاعرانی است که شعرش اتوبیوگرافی خود اوست. شعر منزوی بازگوکننده‌ی بسیاری از پیشامدهای مهم فردی، اجتماعی و سیاسی اوست و کمتر شاعری را سراغ داریم که شعرش در عین استواری از لایه‌های دردآلود آکنده باشد. از این رو شعر منزوی می‌تواند آینه‌ی زندگی راستین و به‌دوراز نقاب و نیز حوادث دوران او باشد.

کتاب « در سراب امن و امان » افزون بر زندگی‌نامه‌ی مفصل، کتابشناسی و مقاله‌شناسی کاملی از کارنامه او، با نوشته‌ها و گفت‌وگوهایی از برخی از صاحب‌نظران و دوستان نزدیک منزوی همراه شده است. شناختنامه منزوی برخلاف یادنامه‌های مرسوم که صرفاً با گردآوری مقالات چاپ‌شده و نونگاشت فراهم می‌گردد، بیشترینه بخش‌های



این مجموعه بر پایه پژوهش‌های میدانی (گفتگو و پرس‌وجو از اشخاص نزدیک به خود شاعر و نیز صاحب‌نظران) شکل گرفته است. گفتگوهایی از هوشنگ ابتهاج، ضیا موحد، محمدرضا شفیعی کدکنی، محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، محمد بقایی ماکان، علی‌رضا طبایی، کوروش یغمایی، بهروز منزوی، حمیدرضا نوربخش و بهمن زدوار و مقالاتی از منوچهر آتشی، مرتضی کاخی، محمود درگاهی، کامیار عابدی، یحیی کاردگر، قدم علی سرامی، اخوان ثالث، مفتون امینی، مهدی سهیلی، جلال‌الدین کزازی، محمدعلی بهمنی، عمران صلاحی، محمود لشکری، بهمن زدوار، عاصم اسدی، ابراهیم اسماعیلی اراضی، امیرحسین الهیاری و بهروز رضوی.

